

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سقوط

مجموعه مقالات همایش

بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی

۱۳۸۲



مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

تهران، بهار ۱۳۸۴

همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی (نخستین: ۱۳۸۲: تهران)
سقوط: مجموعه مقالات همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی -
۱۳۸۲ / [به همت مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی]. - تهران:
مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۴.
۸۹۱ ص.

ISBN ۹۶۴-۵۶۴۵-۵۱-۴

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا
کتابنامه همچنین به صورت زیرنویس.
۱. ایران - تاریخ - پهلوی، ۱۳۲۰-۱۳۵۷ - - کنگره‌ها، ۲. ایران -
سیاست و حکومت - - ۱۳۲۰-۱۳۵۷. الف. مؤسسه مطالعات و
پژوهشهای سیاسی. ب. عنوان. ج. عنوان: مجموعه مقالات نخستین
همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی.

۹۵۵/۰۸۲۴

DSR ۱۳۰۱ / هـ ۸

۱۳۸۲

۸۳-۲۹۰۱۷ م

کتابخانه ملی ایران



مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

سقوط

مجموعه مقالات همایش

بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی - ۱۳۸۲

چاپ اول: بهار ۱۳۸۴

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۶۴-۵۶۴۵-۵۱-۴

ISBN: ۹۶۴-۵۶۴۵-۵۱-۴

قیمت ۵۰۰۰ تومان

کلیه حقوق ناشر محفوظ است

تهران: صندوق پستی ۷۵۸۸-۱۱۳۶۵

پست الکترونیک: E-mail: info@ir-psri.com

علل فروپاشی سلطنت پهلوی

شمس‌الدین رحمانی

ریس انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

تعاریف: در مقاله حاضر، مکرراً از سه عنوان نام برده‌ایم: یهود، انگلیس و آمریکا. ابتدا لازم است توضیح داده شود که منظور از یهود آن بخش از این قوم است که ملعون و مطرود و مغضوب خداوند و قسی‌القلب و تحریف‌گرند و در قرآن کریم با این صفات شناسانده شده‌اند. این، البته شامل همه یهودی‌ها نمی‌شود و از جانب ما، یک نفرت نژادی نیست؛ بلکه یک جهت‌گیری فرهنگی است و تنها بر اساس عمل مشهود آنها شکل گرفته است. همچنانکه در مورد غیر یهودیان هم همین‌گونه است. یعنی هر کس این صفات را داشته باشد منفور است. مقصود از انگلیس و آمریکا هم هیئت حاکمه این دو کشور است و نه مردم آن.

مبنای: مبنای تحلیل و برخورد ما، بر اساس نحوه نگاه امام خمینی^(ره) به قضایا است. زیرا این نگاه را منطقی و درست و مؤثر و راه‌گشا یافته‌ایم. لذا سخن امام، مدرک ماست و هرچه برخلاف نظر امام باشد، مردود است.

روش: به دست آوردن یک چارچوب محکم و منطقی بر مبنای بدیهیات غیرقابل خدشه و بر اساس آن ساختن و بالا رفتن. لذا نیاز چندان به اسناد پرحجم و فراوان نیست. اسنادی که گاه می‌تواند قابل تردید و شبهه‌ناک هم باشد. ایضا توجه به اینکه مجموعه کار در درون خود، تناقض نداشته باشد و جوابگوی نکات مجهول و نقاط مبهم باشد.

خلاصه مدعا: مدعای اصلی مقاله حاضر شامل محورهای زیر است:

۱. رژیم پهلوی، نماینده تام و تمام یهود بود و یهود، سازنده فراماسونری و شکل‌دهنده انگلیس و آمریکا و اسرائیل.
۲. مردم ایران به دلیل دین و اعتقاداتشان، و بر مبنای قرآن و اسلام و با تجربه تاریخی‌شان به شدت از یهود متنفر بودند و هستند.
۳. رژیم پهلوی، به نیابت یهود و صهیونیسم و انگلیس و آمریکا، مصمم بود ریشه اسلام و اعتقاد دینی و قرآن؛ و حیثیت و هویت ملت ایران را از بیخ و بن بکند. لذا همزمان با وقایع عمومی تدابیر یهود برای سلطه بر جهان، در زمان رضاشاه با دیکتاتوری، و در زمان محمدرضا شاه، با همه انواع ترفندهای سیاسی و اجتماعی، در پی این مأموریت بود.
۴. مانع اصلی در برابر یهود و انگلیس و آمریکا و پهلوی، اعتقاد دینی مردم و اتحاد آنان و هوشیاری و دانایی‌شان بود.
۵. پس از جنگ جهانی دوم که قرار بود آمریکا به جای انگلیس سردمدار قضایای سیاسی جهان و وارث «بریتانیای کبیر» و در ایران جانشین انگلیس باشد، در مقابل مطامع غرب، روحانیت و در رأس آن مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی به عنوان رهبر دینی و آیت‌الله کاشانی به عنوان نماد روحانی هوشمند و مبارز، مانع کار بودند.
۶. در سال ۱۳۴۰ با فوت این هر دو بزرگوار، آمریکا که قبلاً در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ جای پای سیاسی و نظامی خود را محکم کرده بود، کوشید تا نفوذ و سلطه خود را کامل کند. برنامه کار هم اصلاحات ارضی بود.
۷. در سال ۱۳۴۸ پس از جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل، یهود تصمیم گرفت کار را یکسره کند. از سوی دیگر امام هم با طرح حکومت اسلامی و ولایت فقیه، اندیشه تأسیس حکومت اسلامی را که لازمه‌اش سقوط رژیم شاه بود، ابراز کرد.
۸. و اما، در سال ۱۳۵۷ این جنگ که محتوم بود بین یهود و اسلام ناب محمدی، با ظلم رژیم شاه و اشتباهات متعدد غرب و با هوشیاری امام راحل و اعتقاد دینی و فداکاری و وحدت مردم، به نفع انقلاب اسلامی به سرانجام رسید و نظام شاهنشاهی از هم فروپاشید.

مقاله حاضر توضیح این فهرست و اثبات این مدعاست که غرب سرمایه‌دار یهودی، باعث کینه و نفرت مردم و جمع شدن آنان تحت رهبری امام^(ره) و مبارزه یکپارچه با همه هویت یهودی غرب و فروپاشی و انهدام رژیم پهلوی و تغییر نظام شاهنشاهی شد.

سلطنت پهلوی

سلطنت پهلوی، هیچ پایه و مایه‌ای برای قدرت و بقای خود نداشت، مگر پشتیبانی انگلیس و سپس آمریکا و ایضاً صهیونیسم و اسرائیل و به جای اینکه یک حکومت متکی به مردم خود باشد، کاملاً دشمن مردم و در تضاد با فرهنگ و خلق و خو و منافع ملت ایران بود. لذا از ابتدا با کودتا بر سر کار آمد. کودتایی که علیه قاجار نبود، چون احمدشاه هیچ قدرتی نداشت که لازم باشد علیه آن کودتا شود؛ بلکه، کودتا علیه مردم بود و از همان لحظه اول هم با مخالفت نمایندگان واقعی مردم، خصوصاً شهید مدرس مواجه بود؛ تا دوران اختناق رضاشاهی و سقوط او در جنگ جهانی دوم و آوردن محمدرضا و باز هم کودتای ۱۳۳۲ تا انتهای عمر رژیم در سال ۱۳۵۷ وضع به همین منوال بود.

مردم ایران از ابتدا تا انتها، در تمام دوران پهلوی اول و دوم با این رژیم مخالف بودند و از آن نفرت داشتند. چون هم وابسته بود؛ هم فاسد بود و هم بیگانه با اعتقادات، سنتها، اصالت، ادب و آداب دینی.

رژیم پهلوی، نماینده دشمن اصلی مردم، یعنی انگلیس و آمریکا و اسرائیل بود. این دشمن، یک ماهیت واحد دارد و آن: «یهود سرمایه‌دار استعمارگر نژادپرست» است که در سه قیافه ظاهری، با نام سه کشور جلوه می‌کند.

ماهیت واحد سه کشور منفور: برای آنکه معلوم باشد آمریکا و انگلیس و اسرائیل یک ماهیت و هویت واحد دارند، توضیحی ضروری است.

انگلیس در ماهیت استعماری و استثمارگری خود، کاملاً یک هویت یهودی دارد. ورود مجدد یهودیه‌های سرمایه‌دار به انگلستان در قرن هفده و در زمان اولیور کرامول و با اجازه و حمایت او و بعد از ۳۶۰ سال اخراج و تبعید رسمی

از جزیره انگلیس، عملی شد و از اینجا، یهودی‌ها، روز به روز در انگلیس بیشتر و بیشتر قدرت گرفتند؛ ابتدا قدرت اقتصادی و سپس سیاسی و بعد هم فرهنگی. در سال ۱۶۰۰ میلادی، کمپانی هند شرقی انگلیس تشکیل شد.^۱ اوائل قرن هیجده، کمپانی هند شرقی انگلیس که در اختیار سرمایه‌داران یهودی بود، بر هند مسلط شد و ثروت عظیم غارتی را به سوی بنگاههای تجاری یهود سرازیر کرد. سرمایه‌ای که بعدها توانست انقلاب صنعتی را برای انگلیس و سپس اروپا و آمریکا ممکن کند. توجه شود که «استعمار» در واقع تدبیر یهود بود تا با شیوه‌های اقتصادی، دنیای اسلام - و تا حدودی دنیای مسیحیت کاتولیک - را از پا درآورد.

همین انگلیس یهودی بود که حکومت اسلامی گورکانیان هند را از پا درآورد و به جای آن یک امپراطوری استعماری را به راه انداخت. همان که در سراسر قرن نوزده، آفتاب در سراسر امپراطوریش غروب نمی‌کرد. در سال ۱۷۱۵ سرمایه‌داری یهودی، جای پای خود را در اقتصاد انگلیس محکم کرده بود.^۲

در سال ۱۷۱۷ دزاگولیه یهودی‌الاصل^۳ با پیوند چهار لژ ماسونی، لژ بزرگ لندن را درست کرد تا با سازماندهی یک تشکیلات وسیع مخفی، برنامه یهود را برای سیطره کامل بر سراسر سرزمینهای زیر سلطه‌اش تضمین کند. تشکیلات ماسونی در مناطق نفوذ تجاری و اقتصادی یهود رشد کرد و توانست در مرکز اروپا، بزرگترین حادثه تاریخ اروپا را به نفع یهود رقم بزند.

در سال ۱۷۸۹ انقلاب فرانسه به دست ماسونها و با شعار آزادی - برابری - برادری، پیروز شد که پیروزی ماسونها و یهود علیه اشرافیت سابقه‌دار فرانسه بود. لویی شانزدهم، با شجره ۴۰۰ ساله و همسرش، ماری آنتوانت اتریشی با سابقه ۷۰۰ ساله در انقلاب فرانسه به زیر گیوتین برده شدند - همانگونه که اولیور

۱. شهبازی، عبدالله؛ زرسالاران یهودی و پارسی؛ ج ۱؛ ص ۷۷ و بعد.

۲. دورانت، ویل؛ تاریخ تمدن؛ ج ۸؛ ص ۵۴۱

۳. شهبازی، عبدالله؛ زرسالاران ...؛ ج ۴؛ ص ۴۲

کرامول بیش از یک قرن قبل در انگلستان چنین کرده بود. تا منشور آزادی یهود در انقلاب فرانسه تصویب گردد.

از درون انقلاب، ناپلئون درآمد که فرانسه انقلابی و ضداشرافی را بر همه اروپا مسلط کرد. اما وقتی خواست خود، مستقل از یهود، امپراطور قدرتمند اروپا باشد، او را تا مسکو کشاندند و همه توانش را نابود کردند تا بعد ولینگتن انگلیسی و وابسته کمپانی، او را شکست دهد^۱ (۱۸۱۵) و با شکست ناپلئون، انگلستان در سراسر قرن ۱۹ مسلط بر اروپا باشد.

در همین ایام که انقلاب فرانسه شکل می‌گرفت، در انگلیس، انقلاب صنعتی با گسترش کارخانجات نساجی مایملک یهود به توفیق رسید و بقایای فئودالیسم هم نابود شد. در آمریکا هم با اعلام استقلال، جرج واشنگتن، استاد اعظم فراماسونری، اولین رئیس جمهور ایالات متحده شد و کاخ سفید را درست بر اساس یک لژ ماسونی پایه‌گذاری کرد و بعدها اسم و رسم و تصویر و نمادهایش بر یک دلاری آمریکا تثبیت گردید. همچنان که نمادها و تصاویر یهودی بر آرم رسمی آمریکا ماندگار شد.^۲

انگلیس یهودی، فرهنگ و زبان انگلوساکسون و مذهب پیورتیان پروتستانی باب میل یهود را به آمریکا و کانادا و استرالیا برد و میراث کرامول دوستدار یهود را در سراسر دنیای تحت استعمار انگلیس پخش کرد. قرن ۱۹ قرن سلطه کامل اقتصادی خانواده روچیلد و وابستگان و هم‌کیشان آنها، بر انگلیس و اروپاست و هم میهنان و هم مسلکان این خانواده هم، هر روز بر دامنه کار خود می‌افزودند.^۳ در اواخر قرن نوزده، یهود احساس می‌کرد که دیگر می‌توان کار دنیا را یکسره کرد. لذا در سال ۱۸۹۷ کنگره صهیونیستها در شهر بال سوئیس، در واقع علنی کردن حکومت ظاهری یهود بود.

۱. توجه شود به نقش پرنس تالیران در این قضایا با عنایت به شخصیت و ارتباطات خود تالیران.

۲. حائری، عبدالهادی؛ تاریخ جنبشها و تکانهای فراماسونگری؛ ص ۲۹.

۳. برای آشنایی با روچیلدها رجوع شود به زرسالاران ج ۲، فصل آخر و کتاب «روچیلدها»، مجموعه ۵ مقاله از انتشارات محراب قلم.

در ۱۹۰۵ شورش مسکو روی داد که پلیس روسیه تزاری ضمن سرکوب آن، بیش از همه به یهودیها و ماسونها مظنون بود و آنها را در هم کوید. در همین سال مشروطیت در ایران پیروز شد. مشروطیتی که ابتدا با فکر تشکیل عدالتخانه علمای دین شروع شد و قرار بود مشروطه مشروعه باشد ولی با پیروزی غربزده‌ها - یعنی عوامل انگلیس‌ها و ماسونها و یهودزده‌ها و ضددینها، آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری را به دار کشیدند و وارثان میرزا ملکم خان و میرزا حسین خان سپهسالار، برندگان حکومت شدند.

در ۱۹۰۶ عیناً همین قضایا در عثمانی، منجر به پیروزی مشروطیت و «انتظامات» در آنجا شد و بعدها هم این مسیر با موارد مشابه در هر دو کشور ایران و عثمانی ادامه یافت.^۱

با همه این حرفها، اما باز هم تزارهای روسی و حکومت عثمانی و دولت قاجار همچنان ماندند و رسوبات عادات قبلی - که پس‌مانده‌ای از دین ارتدکس مسیحی و سنی و شیعه اسلامی و مخالفت با یهود و تعارض با غرب و اروپا در آنها بود، هنوز دست و پاگیر مطامع غرب و یهود و ماسونها بود و می‌بایست از سر راه برداشته شوند. چگونه؟ با جنگ جهانی اول.

جنگ جهانی اول - ۱۹۱۴م/ ۱۲۹۳ ش تا ۱۹۱۸م/ ۱۲۹۷ ش موجب شد که روسیه تزاری ضد یهود مسیحی ارتدوکس، تبدیل شود به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با رهبری قاطع یهود؛ و دولت مسلمان عثمانی که چهار پنج قرن وحشتی به دل اروپای استعمارگر رنسانس کرده صنعتی و مادی انداخته بود و باعث زحمتش شده بود، از هم پاشید^۲ و تبدیل شد به کشورهای ریزریزی با شاهکها و شیخکهای دست‌نشانده و با ناسیونالیسم احمقانه محدودی که فقط به درد تفرقه‌ملتهای مسلمان و همدم اسلام می‌خورد؛ با یک ترکیه لائیک که سرپرستی و حاکمیت آن را یک یهودی‌الاصل ماسون به نام مصطفی کمال آتاتورک به عهده گرفت که الگو و معلم رضاخان بود. عربستان وهابی شد، اردن

۱. نهرو، جواهر لعل؛ نگاهی به تاریخ جهان؛ چاپ سال ۱۳۴۶؛ صفحات ۱۲۶۵ و ۱۲۶۶؛ ج ۲، ۲.
 ۲. حائری، عبدالهادی؛ تاریخ جنبشها و تکانهای فراماسونگری؛ صفحات ۶۱ تا ۷۱.

شاهنشاهی، عراق ایضاً، فلسطین تحت قیمومیت انگلیس، سوریه تحت قیمومیت فرانسه، ...

در ایران دولت قاجار که با همه پوسیدگی و از هم پاشیدگی، به هر حال باز هم در نظام حکومتی خود، یک ته مانده‌ای از دین را هنوز مجبور بود حفظ کند؛ باید می‌رفت تا به جایش یک آدم بی‌سواد می‌آمد تا بر مردم مسلط شود و بی‌پروا علیه دین و شرف و حیثیت آنان عمل کند. در عین اینکه، مطیع امثال محمد علی‌خان فروغی یهودی‌الاصل و ماسون باشد و قدم به قدم اسلام را در ایران به عقب براند و کشور را به دست یهود بسپارد.

در مورد آمریکا، یهودیها از ابتدا در آمریکا بودند، ولی در اواخر قرن نوزده، در قضیه پوگرومها،^۱ نقشه چنان بود که عده زیادی از یهودیهای روسیه به آمریکا کوچانده شوند و بر همه منابع اقتصادی و سیاسی و فرهنگی آنجا سلطه یابند:

از سال ۱۸۸۱ (شروع پوگرومها) تا سال ۱۹۱۴ میلادی بیش از دو و نیم میلیون نفر یهودی از شرق اروپا مهاجرت کردند. در این مهاجرت، صهیون بهانه‌ای بیش نبود و این مهاجرتها بطور عمده به ایالات متحده آمریکا صورت گرفت نه به فلسطین. در واقع هدف از ایجاد این مهاجرت تاریخی و سرنوشت ساز، اشغال کامل کشور ایالات متحده آمریکا از درون بود. توجه کنیم که از ۲/۵ میلیون نفر یهودی مهاجر، حدود دو میلیون نفرشان به ایالات متحده آمریکا رفتند.^۲

این جریان آمریکا را آماده ساخت تا به جای انگلیس، در قرن بیستم، حاکم مطلق العنان جهان باشد. جنگ جهانی دوم، خصوصاً عامل انتقال قدرت کامل و تمام از انگلیس به آمریکا بود؛ و اسرائیل جلوه بیرونی و تظاهر علنی یهود در بین کشورهای جهان. در جنگ جهانی اول، با اضمحلال روسیه تزاری و فروپاشی دولت عثمانی، انگلیس با اعلامیه بالفور، کانون ملی یهود را در فلسطین راه‌اندازی کرد تا بعد از جنگ جهانی دوم، همین کانون، به عنوان دولت اسرائیل، اعلام استقلال کند.

۱. پژوهش صهیونیست؛ ج ۲؛ انتشارات مرکز مطالعات فلسطین؛ ص ۴۶۷.
۲. همان؛ ص ۴۷۰.

لذا انگلیس و آمریکا و اسرائیل، سه جلوه یک واقعیت‌اند و آن یهود سرمایه‌دار است. این موجودیت «دشمن‌ترین دشمن مؤمنان» و مسلمانان و شقی‌ترین و پرسابقه‌ترین خصم عنود اسلام است. در قرآن کریم می‌فرماید:

لتجدن اشد الناس عداوه للذين آمنوا اليهود والذين اشركوا
دشمن‌ترین مردم نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند، یهود و مشرکان را
می‌یابی.
(مائده، ۸۲)

رژیم پهلوی با نمایندگی این دشمن، به هنگام جنگ جهانی اول بر سر کار آمد و با جنگ جهانی دوم، آدمش را عوض کرد و با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ حاکمیت انگلیسی را به آمریکایی تبدیل نمود و با اصلاحات ارضی قصد داشت برای آینده، پایه و مایه و ریشه و برگ و سایه درست کند؛ ولی با تمام سابقه و تجربه و قدرت و گسترده‌گی، ناگهان با مردی روبرو شد که روز به روز و سنگر به سنگر آنها را عقب زد و کاری بر سرشان آورد که هرگز خیالش را هم نمی‌کردند و عاقبت هم با پیروزی انقلاب اسلامی، طومارشان در هم پیچیده شد. در واقع علت فروپاشی سلطنت پهلوی، شخص امام خمینی رحمت‌الله علیه بود. حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای می‌فرماید:

... انقلاب و امام خمینی دو پدیده انفکاک ناپذیرند. تحلیل انقلاب اسلامی ایران بدون شناخت شخصیت رهبر بزرگ آن و تحلیل شخصیت چند بعدی و کم نظیر این چهره استثنائی زمان، جدا از شناسائی انقلاب، ممکن نیست. او انقلاب اسلامی را آغاز کرده و به برگ و بار آورد و انقلاب اسلامی، او را در رفیع‌ترین جایگاه یک انسان افسانه‌ای نشانده و از او چهره‌ای جاودانه ساخت و این نبود مگر به توفیق الهی و به یمن هم‌آوایی متقابل امام و امت... انقلاب اسلامی، بی‌نام خمینی، در هیچ جای جهان شناخته نیست چرا که آغازگر زمزمه انقلاب اوست و هم اوست که آن را در لحظات سخت و دشوار رهبری کرده و از تنگناها گذرانیده و از انقلاب اسلامی مردم ایران، پدیده‌ای عظیم و اسوه‌ای جهانی پدید آورده است. شک نباید کرد که هیچ انقلابی تنها با وجود و حضور رهبر به ثمر نمی‌رسد و در انقلاب ما نیز، برکت حضور امام خمینی و نعمت بی‌بدیل رهبری

او را دو عنصر دیگر تکمیل کرد: ایمان اسلامی و حماسه مردمی...^۱

آری، علت توان فوق‌العاده و قدرت عظیم امام، ابتدا در ایمان قوی و دانش وسیع و هوشیاری و شجاعت این مرد بزرگ الهی است و سپس در اتکاء ایشان به مردم مسلمان ایثارگر فداکاری که معجزه آفریدند. البته این مردم، طی یک دوران صعب و سخت، به وسیله شاگردان امام و روحانیون بزرگوار، زنده شده و با شناخت اسلام ناب محمدی، به آن جایگاه رفیع رسیدند. دشمن هم، البته برای مقابله با اسلام و امام و انقلاب، همه تلاش خود را کرد اگر چه موفق نشد.

آنچه تا اینجا به عرض خواننده محترم رسید برای آن بود که معلوم باشد رژیم پهلوی با چه سابقه‌ای و با چه هدفی به وجود آمد و جهت‌گیری و خط و ربطش چگونه بود. از اینجا، ارتباطات این رژیم را با اسرائیل و وقایع داخلی آن و نیز یهود و مسائلی دیگر را بررسی می‌کنیم تا معلوم شود که دشمنی امام خمینی و مردم مسلمان ایران با این رژیم در کدام نقطه و چگونه شکل گرفت و چطور باعث فروپاشی آن گردید.

فراماسونری

تشکیلات مخفی فراماسونری که از زمان میرزا ملکم خان و با کمک شاهزاده‌ها و افراد لائیک اروپادیده، غربزدگی و بی‌دینی را تبلیغ و مشروطه غیر مشروعه را ترویج می‌کرد و به سرانجام رساند، در رژیم پهلوی مهار مملکت را به دست گرفت و در همه زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و اداری و فرهنگی و دانشگاهی در جهت هر چه بیشتر وابسته کردن ایران به غرب و از بین بردن روحیه و فرهنگ دینی کوشید. در رژیم پهلوی بخش قابل ملاحظه‌ای از کارگزاران ایران ماسون بودند و برخی نیز بهائی. بعد از انجام اصلاحات ارضی و پس از گذشت

۱. خمینی (امام)، روح‌الله؛ صحیفه نور؛ چاپ دوم؛ سال ۱۳۷۰؛ ج ۱؛ ص ۴.

چند سال در سال ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ با تشکیل «لژ بزرگ ایران» نظام ماسونی انگلیسی کم کم برچیده شد تا به جای آن ماسونهای آمریکایی بر اوضاع مسلط شوند.^۱

فراماسونری تشکیلاتی است کاملاً در خدمت مقاصد و اهداف یهود و دقیقاً همسو و هم جهت با مطامع و اغراض صهیونیستها حرکت می‌کند. بزرگترین هدف اسرائیل از بین بردن حرم شریف و قدس مبارک است تا به جای آن معبد سلیمان را بسازند. آخرین هدف فراماسونها هم تجدید بنای معبد سلیمان به عنوان اولین لژ ماسونی است. به خوبی روشن است که یهودی‌ها، تشکیلات فراماسونی را به نحوی سازمان داده‌اند که غیر یهودیان متخصص و افراد برجسته و ذی نفوذ جوامع در این تشکیلات وارد و عضو شده و دقیقاً همان اهداف و برنامه‌های آنها را پی جویی کنند. در ایران هم فراماسونها همیشه طرفدار اسرائیل بوده و یهودیهای ماسون، کاملاً صهیونیست بوده‌اند، مانند چیتایات، حی، و ...

بهائیت

یهود از یک طرف قصد نفوذ در جوامع را دارد و از سوی دیگر با روحیه نژادپرستانه، نه خود به دینهای دیگر در می‌آید و نه دیگران را به مذهب خود می‌خواند و راه می‌دهد. لذا راه کار را برای مقاصد خود، در ساختن فرقه‌های مصنوعی و دست ساز یافته است که در سراسر تاریخ شواهد فراوان دارد. کتاب

۱. در زمینه فراماسونری در جهان و ایران می‌توان به منابع زیر مراجعه کرد: فردوست، حسین؛ ظهور و سقوط سلطنت پهلوی؛ خاطرات فردوست؛ صفحات ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۴؛ و، شهبازی، عبدالله؛ زرسالاران یهودی و پارسی؛ ج ۴؛ فصل اول؛ و، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی؛ فصلنامه مطالعات سیاسی؛ کتاب اول پائیز ۱۳۷۰؛ و، رائین، اسماعیل؛ فراموشخانه و فراماسونری در ایران؛ ۳ جلد؛ ۱۳۴۷؛ و، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی؛ اسناد فراماسونری در ایران؛ ۲ جلد؛ ۱۳۸۰؛ (در جلد دوم این کتاب صفحات ۴۵۱ تا ۴۸۶ اسامی وکلای مجلس شورای ملی و سنا و وزرای فراماسون به نقل از اسناد ساواک صورت داده شده است)؛ و، حائری، عبدالهادی؛ تاریخ جنبشها و تکانهای فراماسونگری؛ ص ۵۲.

ملل و نحل شهرستانی فرقه‌های بسیاری را که یهودیها بنیان گذارده‌اند صورت می‌دهد و شرح حال و کارشان را بازگو می‌کند.

در قرون اخیر، به وجود آمدن پروتستانتیسم و ورود یهودی‌ها در آن و اجرای مقاصد خود در لوای نام مسیحیت، تجربه موفق بود که هم در انگلستان - از دوران کرامول که خود پیوریتن و پروتستان متعصب و طرفدار یهود بود؛^۱ و هم در آمریکا و کانادا و استرالیا که حضور پروتستان‌ها در واقع زمینه‌چینی برای کمک به سلطه یهود بود، تا نو محافظه‌کاران آمریکا که از زمان ریگان تا بوش پدر و پسر با عنوان صریح مسیحیان صهیونی،^۲ آمریکا را در بست در اختیار صهیونیستها قرار دادند، این تصور را برای یهود ایجاد کرده بود که در همه ممالک از این دینهای مصنوعی استفاده کند. وهابیها در عربستان، قادیانی‌ها در هند و پاکستان،... و سهم ایران هم بهائیت. همه این فرقه‌ها، ظاهری دینی دارند اما ماهیتی شبه‌ناک و در خدمت منافع استعماری.

در دوران پهلوی و خصوصاً در زمان محمدرضا پهلوی، گسترش و نفوذ بهائیه در ایران چنان بود که همه مردم و علما و شخص امام خمینی را سخت به عکس‌العمل واداشت. جالب اینکه بیشترین افراد مؤثر بهائی‌های ایران، اصلاً یهودی بودند که از حضرت موسی و عیسی و رسول مکرم اسلام و دوازده امام معصوم تا امام زمان - علیهم السلام و الصلوات - ناگهان رد می‌شدند تا برسند به علی محمد باب و عبدالبها!^۳

غربزدگی

غربزدگی آفتی بود که تمام جامعه ما را از صدر تا ذیل فراگرفته بود. همه را در

۱. شهبازی، عبدالله؛ زرسالاران یهودی و پارسی؛ ج ۴. در صفحات بسیاری، از این قضایا بحث کرده است.

۲. هالسل، گریس؛ در تدارک جنگ بزرگ؛ و اخیراً؛ مقالات متعددی در مطبوعات.

۳. فردوست، همان؛ ص ۳۷۲ و ج ۲، ص ۳۸۵.

همه ابعاد گرفتار و آلوده کرده بود و هر کس به اندازه‌ای و تا حدودی گرفتار تقلید غرب و ارزش‌گذاریهای آن شده بود و هنوز هم هست.

اصطلاح غربزدگی را مرحوم دکتر احمد فردید، استاد فلسفه ابداع کرده بود. او انسانی تیز هوش و شدیداً مخالف فراماسون‌ها بود، اما ترویج این عنوان با کتاب مرحوم جلال آل‌احمد با همین عنوان صورت گرفت. آل‌احمد، برجسته‌ترین نویسنده و روشنفکر اصیل دوران محمدرضا پهلوی بود و در هدایت فکری روشنفکران و هنرمندان و دانشگاهیان و نویسندگان و دانشجویان سخت مؤثر بود. او خصوصاً با کتاب غربزدگی - که به قول خودش همچون نمی به زیر پی رژیم شاه رها کرده بود - و خدمت و خیانت روشنفکران، چنان فضائی در اندیشه و درک و دریافت عمومی ایجاد کرد که سخت باعث زحمت دستگاه پهلوی شد و لذا با تمام تلاش کوشیدند تا او را به سوی خود بکشند. سفرهای خارج از آمریکا و اروپا و شوروی و حتی اسرائیل تا تلاش برای ماسون کردن او به وسیله دکتر هومن، هیچ کدام ثمر نداد و بلکه ارتباطات آل‌احمد با امام خمینی و تصریح او در کتابش - خدمت و خیانت روشنفکران - عرصه را چنان به دستگاه تنگ کرد که وقتی آل‌احمد در شهریور ۱۳۴۸ فوت کرد، تقریباً همه گمان می‌کردند که ساواک او را به قتل رسانده است.^۱

در هر حال، تخم اندیشه ضدغربی که آل‌احمد کاشت، بار و بر فراوانی داد و رژیم پهلوی را خیلی به زحمت انداخت. آل‌احمد جوانان مجذوب مارکسیسم را که در دوران قبل و بعد از حکومت مصدق فقط به حزب توده و گرایشهای مارکسیستی می‌اندیشیدند، از چنگ آنها درآورد و مجذوب سنتشان کرد و بعد هم تحویل دکتر شریعتی داد. شریعتی هم آنان را مفتون اسلام انقلابی کرد و به دست مرحوم طالقانی و شهید مطهری در خدمت امام و انقلاب اسلامی درآمدند؛ اگر چه در این مسیر عده‌ای هم در هر مقطعی به راههای انحرافی دیگر رفتند. در این انحرافها هم ساواک و ماسون‌ها و ایادی رژیم و غربی‌ها دست داشتند.

۱. آل‌احمد، شمس؛ از چشم برادر؛ و، اسناد ساواک درباره آل‌احمد.

بی‌حجابی و فحشا

یکی از مهم‌ترین شیوه‌های یهودی‌ها برای به فساد کشاندن غیریهودیان و تضعیف آنان، ترویج شهوترانی و روابط نامشروع جنسی و فساد و فحشا است. قطعاً مقدمه این جریان، - چه از نظر روحی و فردی و چه از جهت گستردگی اجتماعی - بی‌حجابی است.

در سراسر تاریخ یهود، این پدیده از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در تورات تحریف شده، زشت‌ترین اسنادات جنسی و اخلاقی حتی به انبیاء الهی - نعوذ بالله - داده شده است.^۱ در تلمود با صراحت، فرمان حضرت موسی را که «زنا مکن»، مثل بقیه ده فرمان، محدود در داخل قوم یهود دانسته و در مورد غیر یهودیان این فرامین را لازم‌الاجراء نمی‌داند.

اهانت‌های بسیار زشت و زننده یهودی‌ها نسبت به حضرت مریم، چه در زمان حیات آن بزرگوار و چه بعدها و تا امروز نیز دقیقاً در همین زمینه است.

اولین برخورد اسلام و حضرت رسول (ص) با یهود مدینه، بر سر اصرار بعضی یهودی‌های بنی‌قینقاع برای برداشتن حجاب یک زن مسلمان به وجود آمد. یکبار دیگر نیز، وقتی کسانی از یهود درباره زنان مسلمان اشعار عاشقانه گفتند، حضرت رسول دستور دادند که آنها را شبانه به قتل برسانند.

ترویج فحشاء در میان مسلمانان مقیم اندلس که باعث سقوطشان شد، کار یهودی‌ها بود و حمایت از کسانی که با اسم هنر و ادب در قرون بعد از رنسانس به برهنگی و فساد و فحشاء کمک می‌کردند باز از شیوه‌های یهودی‌ها است.^۲ در زمان رضاشاه، در سالهای حوالی ۱۳۱۴ کار کشف حجاب به چنان فضاحتی کشید که تا حمله به حرم حضرت امام رضا علیه‌السلام انجامید. اما دو نکته بسیار عجیب و مهم در موضوع کشف حجاب معمولاً مغفول مانده است: یکی اینکه این فاجعه که همراه با تشکیل مؤسسه وعظ و خطابه برای به زیر

۱. رجوع شود به زندگی حضرت داود، حضرت یعقوب، یهودا و ... در تورات فعلی.
۲. در کتاب «روچیلدها» چندین نویسنده هرزه‌نگار که تحت حمایت این خانواده است، ذکر شده است.

سلطه درآوردن حوزه‌های علمیه و برداشتن عمامه از سر روحانیون انجام شد در زمان نخست‌وزیری محمدعلی فروغی و با هدایت و راهبری او انجام شد؛ اما همیشه به اسم رضاشاه گفته می‌شود و از فروغی نامی به میان نمی‌آید. ثانیاً، این زمان مقارن است با مبارزات روحانی بزرگ و فداکار فلسطینی عزالدین قسام که در نوامبر ۱۹۳۵/آبان ۱۳۱۴ عاقبت به شهادت او انجامید، ولی در ایران هیچ انعکاسی نداشت، چون مردم، خود گرفتار مسائل دینی و ناموسی و حجاب و شرافت در شهر و دیار خود بودند.

در زمان محمدرضا، موضوع بی‌حجابی چنان زشت و تند تبلیغ و ترویج می‌شد که سخت موجب نفرت و انزجار مردم بود. کار را به جایی رساندند که در جشن هنر شیراز و در برخی تئاترها، بدترین و زشت‌ترین نمایشهای مستهجن هم در برابر عموم به نمایش درآمد. کار فیلم و مجلات و تصاویر پورنو که دیگر از حد گذشته بود.

شمسی حکمت، یهودی و سردبیر مجله زن روز از فعالان بسیار مؤثر در این زمینه بود و مجله‌اش وضع و حال بسیار عجیبی داشت. اگر چه اینها نمونه‌ها و مثالهای منحصر به فرد هم نبود. موضوعات بسیار زننده‌ای که حکمت در مجله زن روز مطرح می‌کرد تا عمق خانواده‌ها می‌رفت و آثار مخرب و مفسد بسیاری داشت.

داستان مبارزه با حجاب و عفاف و خانواده، همچنان امروز هم در سراسر دنیا و با همه اشکال و انواع آن ادامه دارد و همگی هم با هدایت یهود سازماندهی می‌شود.^۱ آنها علاوه بر سرمایه و ابزار، دانشمند و نظریه‌پرداز هم فراوان دارند، مثل زیگموند فروید، لئون بلوم، و ...

۱. داستان منع حجاب در فرانسه - زمستان ۸۲ - در واقع کار صهیونیستهاست تا مخالفت عمومی مردم فرانسه با یهودیها را تحت‌الشعاع مبارزه مسلمانان با این وقایع قرار دهد. نکته‌ای که عموماً از آن غفلت شد.

دانشگاه

دانشگاه تهران هم از مراکزی بود که در زمان رضاشاه و با رهبری و هدایت فروغی راه افتاد و قرار بود با نام علم و دانش و تحقیق و پیشرفت و تجدد و تربیت متخصص و کارگزاران برجسته، ریشه دین و اعتقاد و اسلام را هم درآورند. در عین حال، برای آنکه مردم مجبور شوند به آن تن در دهند، با دادن مدرک تحصیلی از دانشگاه و با استخدام دولتی و دادن حقوق ماهانه به دارندگان این مدارک، سعی شد تا افراد را دلبسته و وابسته دانشگاه کنند. از سوی دیگر استادان جاافتاده و بعضاً حتی عالم و مأمور، در عین تدریس و تعلیم، اما در هر فرصت مناسبی، ضربه‌ای هم به اعتقادات دینی و سنتهای مردم زده و با تحقیر آنان و تعظیم و تکریم غرب، کار تولید روشنفکر غربزده و متخصص بی‌دین را به طور اساسی جزو برنامه خود قرار دادند.

از سالهای دهه ۳۰ و ۴۰ با همت کسانی چون شهید بهشتی و شهید باهنر و شهید مفتاح و شهید مطهری کوشیده شد که در مقابل این جریان مقاومت شود. در هر حال دانشگاه، چه در دوران پهلوی و چه در انقلاب اسلامی، همیشه تیغی دو لبه بوده است که از یک طرف محل ایجاد و تربیت روشنفکران و متخصصان وابسته بوده و از سوی دیگر مکانی برای افراد خالص و مخلص و سالم و متدین و مسلمانانی که می‌کوشیدند تا با حفظ دین و ایمان و اعتقاد خود تا آنجا که می‌توانند و می‌شود از علم و دانش و دانشگاه استفاده ببرند؛ جریانی که تا امروز هم همچنان ادامه دارد.

فروغی

اگر چه بسیار کسان در جریان‌سازی دوران پهلوی نقشهای فراوان داشته‌اند؛ اما به نظر می‌رسد محمدعلی خان فروغی، ذکاءالملک از معدود افرادی است که نقش و مسئولیت و مأموریتش بسیار عظیم و عمیق و منحصر به فرد بوده است. فروغی، یهودی‌الاصل، استاد اعظم فراماسونری، اولین نخست‌وزیر هر دو پهلوی، چندین دوره وزیر و وکیل مجلس، نماینده ایران در مجامع بین‌المللی و

منجمله جامعه ملل، بنیانگذار دانشگاه تهران، بنیانگذار نظام دادگستری لائیک در زمان رضاشاه، برنامه‌ریز فرهنگی دوران پهلوی، فرد مورد اعتماد انگلستان و کسی که بسیاری از فراماسونها کاملاً مطیع و مرید و طرفدار او بودند، صاحب تألیفات متعدد منجمله کتاب سیر حکمت در اروپا - که با نگاهی کاملاً جهت‌دار، سیر فلسفه اروپایی جدید را در ایران شکل داد - و خلاصه کسی که حتی امروز هم برخی آثار و نتایج کارهای او را می‌توان دید. فروغی کاملاً در مسیر خدمت به یهود، اسرائیل، صهیونیسم، انگلیس، فراماسونری، غرب و غرب‌زدگی عمل می‌کرد؛ اما عالمانه و با زیرکی و هوشیاری؛ و فقط کسانی چون مرحوم شهید مدرس - و شاید ملک‌الشعرای بهار - می‌توانستند در مقابل او مقاومت کنند.^۱

ملی شدن نفت

بعد از مرگ فروغی در اولین سال سلطنت محمدرضا (۱۳۲۱) و ختم جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵) مملکت همچنان یک کشور فقیر و بی‌صاحب بود و ممالک بزرگ مشغول تقسیم غنائم جنگ بودند و هنوز به طور کامل به سروقت ایرانیان نیامده بودند. از آنجا که نفت از منابع مهم درآمد و از عناصر تأثیرگذار در روابط بین‌المللی بود، عنوان «ملی کردن نفت» وسیله خوبی بود تا مردم حول یک محور بسیار انگیزاننده جمع شوند و همه نفرت و انزجار خود را هم از شاه و هم از انگلیس ابراز کنند. اما مسائل دیگری هم در این ایام به وجود آمد که به جای خود برای مردم مهم و مؤثر بود.

در سال ۱۳۲۷/۱۹۴۸ م، یهودی‌های صهیونیست غاصب فلسطین، تأسیس دولت جعلی اسرائیل را اعلام کردند و به فاصله هشت ساعت آمریکا و بعد از یک شبانه‌روز شوروی آن را به رسمیت شناختند. مرحوم آیت‌الله کاشانی در

۱. در مورد مقابله شهید مدرس با فروغی رجوع شود به صورت مذاکرات مجلس شورای ملی در ایام حیات آن دو و در مورد شرح حال فروغی رجوع شود به مقاله‌ای از نگارنده در کتاب فرهنگ و زبان؛ انتشارات برگ.

اعتراض به ایجاد این دولت پوشالی اولین تظاهرات مردمی را در تهران سازماندهی و رهبری کرد. این در حالی بود که هند گرفتار داستان استقلال بود و هندو و مسلمان گرفتار جنگ و درگیری، و در عین مقابله با انگلیس، در بین خود مشغول درگیری بودند و لذا تمام مسلمانان شبه قاره به کلی از به وجود آمدن اسرائیل غافل ماندند. طبعاً تظاهرات تهران احساس خطری عظیم را برای صهیونیستها ایجاد می کرد. برای اینکه در ایران هم، همه از این موضوع منصرف شده و سرشان به جای دیگری گرم شود، یک موضوع حساس برایشان طراحی شد.^۱ علاقه به مسأله نفت و آزاد شدن از زیر بار انگلیس با کمک تبلیغات جبهه ملی، فعالیتهای عمومی و اساسی مردم و خصوصاً آیت الله کاشانی را به یک جریان خاص هدایت کرد؛ و آن تمرکز بر روی ملی کردن نفت بود که ملی گراها دل بستن به کمک آمریکا و به کلی رها کردن موضوع اسرائیل را با آن آمیختند.

در نظام جهانی که بعد از جنگ دوم، همه مناطق نفوذ انگلیس می بایست به آمریکا واگذار شود، طبعاً شبکه شرکتهای نفتی تحت سلطه انگلیس هم می بایست در اختیار آمریکا قرار می گرفت. مجموعه انگلیس - آمریکا - اسرائیل، این جابه جایی را طوری سامان دادند که در ایران به جای مبارزه با اسرائیل، مبارزه با انگلیس آن هم به خاطر نفت جایگزین شود و به جای دل دادن به رهبری روحانیون، مردم به هدایت ملی گراها دلخوش شوند. لذا در تمام دوران حکومت دکتر مصدق، دیگر هیچ مبارزه ای با اسرائیل نشد و حتی مرحوم نواب صفوی و چند هزار جوان مسلمان انقلابی آماده برای رفتن به فلسطین و جنگیدن با اسرائیل، چند روز در فرودگاه مهرآباد معطل ماندند و عاقبت هم بدون توفیق بازگشتند و وقتی اسرائیل فراموش شد، با کمک هر دوی آمریکا و انگلیس، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ روبراه گردید و آمریکا را به جای انگلیس حاکم بر مقدرات ایران کرد.

در طول این جریان آیت الله کاشانی هم به دست جبهه ملی، بدنام گردید و مورد اهانت قرار گرفت و در انتهای کار با اینکه ایشان خطر کودتای آمریکا را با

۱. مطالعات سیاسی؛ کتاب اول؛ پائیز ۱۳۷۰؛ صفحات ۱۶۶ به بعد، خصوصاً ۱۷۲ تا ۱۷۸.

صراحت اعلام می‌داشت؛ ولی «قهرمان مبارزه برای ملی کردن نفت» به این اختطارها توجهی نکرد و بلکه خود را «مستظهر به پشتیبانی مردم» قلمداد نمود. مردمی که در روزهای آخر مرداد ۳۲ مات و مبهوت این بساط را بدون هیچ پشتیبانی فقط تماشا می‌کردند و یک مشت اراذل و اوباش به سرکردگی امثال شعبان بی‌مخ با فریاد مرگ بر مصدق و جاوید شاه، فضل‌الله زاهدی و حاکمیت جدید آمریکا را تثبیت کردند.^۱

سیاستی که زاهدی برای ایران بعد از کودتا اعلام کرد، عیناً همان برنامه‌ای بود که در همان ایام در ژاپن اعلام شد و نشان می‌داد که برنامه‌ریزی جهانی در یک روال و روند پیش می‌رود؛ گیرم در ایران با کودتا و در ژاپن با قیافه مبارزه حزبی.^۲

جالب اینکه در سال ۱۳۳۱، یعنی سال قبل از کودتا، «به دنبال قراردادی که با مؤسسه بنیاد فورد منعقد گردید، مؤسسه فرانکلین در حوزه نشر ایران پا به عرصه فعالیت نهاد. این مؤسسه در آغاز فقط کتابهای آمریکایی را ترجمه و در سراسر کشور منتشر می‌کرد؛ ولی بعد، کار مستقل خود را آغاز کرد»^۳، و یک سال بعد از کودتا، در سال ۱۳۳۳، بنگاه ترجمه و نشر کتاب با ریاست اسدالله علم و سپس شریف امامی و با مدیریت فراماسون‌ها، محمد سعیدی، احسان یارشاطر، ادوارد ژوزف، ... به کار نشر کتاب در بهترین شکل ممکن پرداخت. نشریات این بنگاه هم عیناً در همان مایه و محتوای مؤسسه فرانکلین بود و معلوم بود که با همان برنامه رو به راه شده است.^۴

۱. شک و شبهه‌های فردوست جالب است: صص ۱۷۲ و ۱۳۴.
 ۲. حکمی، نسرين؛ ژاپن و استراتژی قدرت؛ دفتر مطالعات سیاسی وزارت خارجه؛ سال ۱۳۶۷، ص ۳۵.
 ۳. اسناد فراماسونری در ایران؛ ج ۲، ص ۳۰۶.
 ۴. جلال آل‌احمد این ناشران را نقادی اساسی کرده است.

فدائیان اسلام

بعد از کودتای ۲۸ مرداد، دولت نظامی زاهدی، هم توده‌ای‌ها را با سر و صدا و تبلیغات می‌گرفت تا مردم باور کنند که کار کودتا بر علیه شوروی و کمونیست‌ها بوده و هم در این بلبشوی دیکتاتوری نظامی، خالص‌ترین و ناب‌ترین نیروهای مسلمان و یاران آیت‌الله کاشانی را دستگیر و زندانی و محاکمه و بعضاً اعدام می‌کرد و همگی را متهم و بدنام. تظاهر رژیم پهلوی بعد از کودتای ۲۸ مرداد به اسلام و مسلمانی، جلوه‌های گوناگون و فراوانی داشت که خود داستان مفصلی دارد و سخت قابل بررسی است.

اقتصاد وابسته

از برنامه‌های بسیار رذیلانه و خطرناک دوران پهلوی، در اختیار گرفتن کل اقتصاد مملکت و وابسته کردن همه حیات مادی مردم به خارج بود. از زمان رضاشاه با درست کردن دولت و دولتی کردن همه چیز، بنیاد این اندیشه گذارده شد و بعد هم وابسته کردن کل مملکت به درآمد نفت، ضربه بعدی را زد. کارگزاران رژیم پهلوی از عشایر و کشاورزی و بازار سنتی - که استقلال داشت و بر اساس ریشه‌های چند هزار ساله مردم شکل گرفته بود - نفرت داشتند و همه تلاش خود را به کار بردند تا آن را نابود کنند. آخرین و وسیع‌ترین و برنامه‌ریزی شده‌ترین بخش این جریان، اصلاحات ارضی بود که به کلی اوضاع و احوال مملکت را به هم ریخت تا تماماً کشاورزی و دامداری و نظام اقتصاد سنتی را نابود کرده و همه چیز را به اوضاع جدید وابسته به نفت و غرب و نمایندگیهای فروش اجناس خارجی مرتبط سازد. این رویه در تمام شئون زندگی مردم اثر گذاشت و در همه ابعاد و اجزا موجب تغییر و تحولات اساسی در شیوه زندگی آنان شد و طبعاً باعث گرفتاریها و ناملایمات فراوانی هم گشت. هر روز هم که می‌گذشت، یهودی‌ها و بهائی‌ها و ماسونها ثروتمندتر می‌شدند و بیشتر،

رگهای حیاتی اقتصاد مملکت را به دست می‌گرفتند و نظام مصرفی و تجملی را به نفع خود ترویج می‌کردند.^۱

ایجاد ساواک

ارتشبد حسین فردوست می‌نویسد:

قریب به ۱/۵ سال از فعالیت دفتر ویژه اطلاعات [گذشته بود که]، در سال ۱۳۴۰ از سوی محمدرضا مأمور تجدید سازمان و راه‌اندازی «سازمان اطلاعات و امنیت کشور» (ساواک) شدم و تا ۲۰ فروردین ۱۳۵۰ با حفظ سمت در دفتر ویژه به عنوان قائم مقام ساواک فعالیت کردم. آغاز فعالیت من در ساواک مصادف با ریاست سرلشکر حسن پاکروان بود و سپس از سال ۱۳۴۳ نعمت‌الله نصیری در رأس این سازمان قرار گرفت... در نخستین قدم، شناخت سازمانی که مأمور راه‌اندازی آن بودم ضرورت داشت... مشخص شد که از سال ۱۳۳۵، ساواک توسط ۱۰ مستشار آمریکایی طبق قواره سازمان خودشان سازماندهی شده است با این تفاوت که چون فعالیت خارجی ایران ناچیز است، مانند «سیا» بدان سازمان مستقلی نداده و این وظایف را به همراه وظایف امنیتی درون یک سازمان گنجانیده و نام آن را «سازمان اطلاعات و امنیت کشور» گذارده‌اند... نخستین رئیس ساواک سپهبد تیمور بختیار بود که کار خود را در واقع پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به عنوان فرماندار نظامی تهران شروع کرد و تا تأسیس ساواک به همراه پرسنل تابع خود قریب ۳/۵ سال تجربه عملی توأم با خشونت شدید داشت. این تیم که هسته اولیه ساواک را تشکیل داد، طی این ۳/۵ سال، عملیات مهمی مانند کشف سازمان نظامی حزب توده و دستگیری و کشف سازمان «فدائیان اسلام» و قلع و قمع مخالفان محمدرضا انجام داده و لذا مورد توجه و تشریق آمریکایی‌ها بود... پس از مدتی وجود ده مستشار آمریکایی در ساواک را غیر لازم تشخیص دادم آنها کار انجام نمی‌دادند؛ یا بلد نبودند و یا تظاهر به بلد نبودن می‌کردند. همه روز هر یک در یکی از ادارات کل حاضر می‌شدند، اطلاعات را جمع‌آوری می‌کردند و مطالبی را که می‌خواستند مطرح می‌نمودند... پرسنل به تدریج آموزش دیدند و استادان دعوتی از اسرائیل و استادان آمریکایی در ضد اطلاعات ارتش (به کمک تاجبخش) این آموزشها را تکمیل نمودند... ساواک که فرزند

۱. پژوهش صهیونیست؛ کتاب دوم؛ صفحات ۳۷۸-۳۹۹، فقط به سهم یهودی‌ها از این ایلغار پرداخته است.

F.B.I آمریکا بود، اساس نقش خود را بر ایجاد رعب و وحشت قرار داد و لذا تشکیلات عظیم آن به منفورترین تشکیلات کشور بدل شد و همه نفرتی که در جامعه علیه محمدرضا و رژیم او تبلور یافته بود، به سمت ساواک نشانه گرفته شد.^۱

این ترس و نفرت و کینه چنان انبار شد که به هنگام انفجار دیگر هیچ چیز را در جای خود باقی نگذارد. سازمان امنیت و نگهبان سلسله پهلوی و منافع آمریکا و یهود، خود باعث فروپاشی دودمان پهلوی و اخراج یهود و غرب از مملکت شد.

در خاطرات فردوست درباره ساواک یکی از بخشهای بسیار جالب آن نحوه عمل آمریکا و انگلیس در سوق دادن ایران به سمت اسرائیل و جا دادن نظام امنیتی ایران در دامان رژیم صهیونیستی است.^۲ این موضوع هم نشانه‌ای از هویت واحد حاکمیت آمریکا و انگلیس با یهود و صهیونیسم است.

سال ۱۳۴۰

تظاهر به مسلمانی از طرف رژیم شاه بعد از ۲۸ مرداد ۳۲ تنها راه برای نگهداشتن مردم و همراه کردن نسبی آنان با سیاستهای دولت بود. در این ایام در رأس هرم سازمان مذهبی مردم، مرحوم آیت الله بروجردی قرار داشت که قدرت و نفوذ و مرجعیت عام او رژیم را مجبور می کرد که رعایت حال ایشان را بکند. شاه دو سه بار به دیدار ایشان رفته و دو زانو کنار رختخواب ایشان می نشست و بعد عکس و تفصیلات آن را در سطح کشور پخش می کردند. در چنین وضع و حالی، هر حرکت حتی کوچکی که کمترین زمینه و نشانه ضداسلامی می داشت می توانست باعث زحمت رژیم شاه شود.

۱. فردوست، حسین؛ همان؛ ج ۱؛ صفحات ۴۰۸ تا ۴۱۰ و ۴۱۲ تا ۴۱۴،
۲. همان؛ ص ۴۴۳

وقتی در سال ۱۳۴۰ آیت‌الله بروجردی به رحمت خدا رفت، ناگهان بزرگترین مانع از مقابل دولت آمریکایی شاه برداشته شد. در اواخر همان سال ۴۰، آیت‌الله کاشانی هم که نماد روحانی شجاع و هوشمند سیاسی بود، فوت کرد (و این واقعه درست در این زمان، جای تأمل دارد).

این دو واقعه از یک سو رژیم شاه و آمریکا و اسرائیل را با شتاب آماده اجرای برنامه‌های عقب‌افتاده‌شان کرد؛ اما از جانب دیگر هم موجب شد که امام خمینی (ره) پا پیش گذارده و موقع را برای شروع مبارزه عظیم و سنگین خود، مناسب یابد. از اینجاست که از یک طرف، جایگزینی کامل آمریکا به جای انگلیس در همه زمینه‌ها به پیش می‌رفت و از سوی دیگر مبارزه و انقلاب امام به راه افتاد و نهضت آغاز شد.

هر چه آمریکا، اسرائیل، شاه، ساواک، و قطعاً همراه با انگلیس، با عجله و همه جانبه می‌تاختند و مردم را وحشتزده و متحیر و عصبانی می‌کردند، امام هم یک تنه و در همه جهات و ابعاد، بیدارباش و تهییج و تحریک عمومی را سامان می‌داد. عبارات زیر گزیده‌ای است از سخنرانی امام در اوائل نهضت و هنوز قبل از ۱۵ خرداد:

... اینها نقشه‌شان این بود که قم نباشد. قم را با منافع خودشان مضر می‌دانند در زمان حیات مرحوم آقای بروجردی رضوان‌الله علیه هم نقشه این بود که ایشان نباشد و قم نباشد. قم یک شهر حق است، جنود ابلیس جنود حق را با مقاصد خودشان مخالف می‌دانند... نقشه خارجی این بوده است که قم نباشد تا ما هر کاری می‌خواهیم انجام بدهیم و یک نفس کش در مقابل ما صحبت نکنند... از زمان مرحوم آقای بروجردی این نقشه را داشتند متاهی با بودن ایشان می‌دیدند که مفسده دارد اگر بخواهند کارهایی را انجام بدهند، بعد از اینکه ایشان تشریف بردند به جوار رحمت حق تعالی، از همان اول شروع کردند؛ به اسم احترام از مرکزی، کوبیدن آن مرکز دیگر را... نه از باب اینکه به نجف علاقه داشتند، از باب اینکه قم را نمی‌خواستند؛ قم موی دماغ بود... اینها از آن وقت نقشه کشیدند برای نابودی روحانیت و دنبالش نابودی اسلام؛ و دنبالش به نفع رساندن اسرائیل و عمال اسرائیل... مشاورین سلاطین سابق، علما بودند؛ علی بن یقطین بوده است؛ گاهی ائمه اطهار^(ع) بوده‌اند؛ حالا مشاورین چه کسانی هستند؟ اسرائیل! مشاورها، اسرائیل! ... دو هزار نفر (بهائی) را با کمال احترام با دادن، به هر یک از اینها پانصد دلار ارز از مال این ملت مسلم به بهائی داده‌اند، به هر یک ۱۲۰۰ تومان

تخفیف هواپیما، چه بکنند؟ بروند در جلسه‌ای که بر ضد اسلام در لندن تشکیل شده است شرکت کنند... با کمال احترام؛ نه مثل حاجیه‌های بدبخت ما که وقتی می‌خواهند تذکره (گذرنامه) به آنها بدهند باید چقدر زحمت بکشند، چقدر رشوه بدهند، چقدر بیچارگی بکشند... حتی آن نماینده بی‌عرضه آنجا هم شکایت می‌کند که فلان آقا را بگیرید از باب اینکه اینجا یک حرف حق زده است؛ گفته اسلام در خطر است از دست یهود. آقا مگر شما یهودید؟ مگر مملکت ما مملکت یهود است؟... اگر همه علمای اسلام یک مطلبی را بگویند؛ حالا که خطر به اسلام وارد شده است و آن خطر یهود است و حزب یهود که همین حزب بهائیت است، این خطر که حالا نزدیک شده است اگر آقایان علمای اعلام، خطباء، طلاب، همه با هم همصدا بگویند که آقا ما نمی‌خواهیم که یهود بر مقدرات مملکت ما حکومت کند، ما نمی‌خواهیم که مملکت ما با مملکت یهود هم پیمان بشود. در مقابل پیمان اسلامی آنها مسلمین با هم هم پیمان شوند؛ آقایان با یهود هم پیمان می‌شوند! چه وضعی است این مملکت؟...

اینها، جملاتی است از سخنرانی حضرت امام در ابتدای سال ۴۱، (۱۰) فروردین (۱۳۴۱) و به عنوان اولین سخنرانی که در صحیفه نور و برای شروع نهضت چاپ شده است. یعنی بیشتر تمرکز اسرائیل بوده و همه خطر را برای اسلام و مملکت اسلامی از صهیونیسم و یهود می‌دیده‌اند. این احساس در امام تا آخر باقی ماند و یکی از عبارات تکراری ایشان این بود که من خطر اسرائیل را کراراً گوشزد کرده‌ام.

اصلاحات ارضی

موضوع انجمنهای ایالتی و ولایتی بلافاصله بعد از وفات آیت‌الله بروجردی مطرح شد و با اصلاحات ارضی یا انقلاب سفید شاه و مردم ادامه پیدا کرد که ابتدا ۶ اصل و بعد ۱۲ و سپس ۲۲ اصل شد. این برنامه اهداف زیر را داشت:

۱. از بین بردن کشاورزی سنتی و دامداری عشایری با نام فروش زمینها به

۱. خمینی (امام)، روح‌الله؛ صحیفه نور؛ ج؛ صفحات ۹ تا ۱۴

کشاورزان تا استقلال اقتصادی گروه‌های اصیل مردم از بین برود و همه چیز در اختیار دولت باشد.

۲. بستن کل اقتصاد کشور به یک محصول - نفت - تا هدف بالا به طور کامل و زیر نظر دولت تحصیل شود.

۳. ملی کردن جنگل و مرتع در تکمیل همان اهداف قبل خصوصاً نابود کردن دامداری عشایری و تحت کنترل درآوردن عشایر.

۴. تشکیل سپاه دانش و سپاه بهداشت و سپاه عدالت تا با دست جوانان این اهداف تأمین شود. کار در این زمینه‌ها چنان بالا گرفت و رفتار رژیم آن قدر خشن و وحشی بود که حضرت امام با شدیدترین شکل، برخورد کردند و رژیم شاه هم با احساس خطر از اینکه مبادا کارشان نیمه کاره بماند، امام را دستگیر کرد که واقعه ۱۵ خرداد ۴۲ پیش آمد. واقعه‌ای که نشانه کاملی از عشق و علاقه مردم به مرجع دینی‌شان و آمادگی برای فداکاری و جانبازی و دفاع از دین و علما و نیز نمایانگر شدت و غلظت رژیم پهلوی و اربابان او در مبارزه با دین و اسلام و قرآن و مرجعیت و آمادگی برای نشان دادن نهایت قساوت و خونخواری بود.

۵. به دنبال تغییر مبانی اقتصادی، در زمینه‌های فرهنگی هم تلاش برای تغییر مبناها انجام شد. در سال ۱۳۴۳ هم نظام آموزش و پرورش از دو مقطعی نوع انگلیسی به سه مقطعی الگوی آمریکایی بدل شد؛ هم سازمان کتابهای درسی تأسیس شد تا به شکل متمرکز برای سراسر ایران کتاب درسی جدید و یکسان تألیف کند (و اغلب مؤلفان همکاران مؤسسه فرانکلین بودند) و هم در دانشگاه نظام واحدی به تقلید آمریکا و کنکور سراسری راه‌اندازی شد. از سوی دیگر، در حوالی همین ایام تلویزیون ثابت پاسال یهودی بهائی، شد تلویزیون ملی؛ دانشگاه آزاد مقدمات تشکیلش فراهم شد تا به شکل جدید، نظام دانشگاهی مؤثر نوع آمریکایی راه بیفتد و مدلی شود تا بعدها همه دانشگاهها به همان قواره درآیند؛ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برای تربیت نسل آینده سازماندهی شد؛ کاخهای جوانان و تجدید سازمان پیشاهنگی و تقویت ورزش خصوصاً به شکلی

که دیگر امثال تختی از آن بیرون نیاید.^۱ ... همه و همه با یک برنامه دقیق و منسجم و مرتبط با هم و مفصل و در یک قالب، آنچنان که تغییر حاکمیت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، از انگلیسی به آمریکایی و از این یکی به اسرائیلی را تضمین کند. چنانکه در مورد برنامه عمران دشت قزوین به دست اسرائیلی‌ها و دخالت صهیونیست‌ها در همه شئون مملکت از ارتش و ساواک تا بقیه ارکان و اجزاء کشور با پیگیری و استمرار، تعقیب می‌شد.^۲

تفاوت شیوه انگلیسی با آمریکایی

اینکه به طور مکرر از جایگزینی حاکمیت و شیوه آمریکایی به جای انگلیس سخن گفتیم توضیح زیر را درباره تفاوت این دو ضروری می‌سازد:

شیوه انگلیسی، تزویر و حقه‌بازی و پنهانکاری آن یهودی است که نمی‌خواهد علناً خود را نشان دهد و اغراضش را مخفیانه دنبال می‌کند و لذا به فرهنگ موجود ملی قربانیان خود با ریاکاری و تظاهر، احترام می‌گذارد و محافظه‌کارانه رفتار می‌کند. این رفتار یهود، هم در خود انگلیس رایج است و هم شیوه عمل یهودی‌های انگلیس و نیز انگلیسی‌های یهودزده در مستعمرات و مناطق نفوذشان است. علت این رفتار آن است که هنوز کاملاً خود را موفق و پیروز مطلق نمی‌دانند و لذا با احتیاط عمل می‌کنند.

اما رفتار آمریکایی، یعنی رفتار یهودی که دیگر از قدرت خود مطمئن است، علناً همه را تحقیر می‌کند، خودپسند و خودخواه است و احترام به دیگران را لازم و ضروری و مفید نمی‌داند.

انگلیسی‌ها تظاهر می‌کنند که به دین احترام می‌گذارند در حالی که آمریکایی‌ها به کلی دین و اعتقاد دینی را نفی می‌نمایند.

۱. تختی در ۱۸ بهمن ۱۳۴۶ درگذشت. با مرگ وی که در آن هنگام خودکشی عنوان شده بود، یکی از مهم‌ترین چهره‌های ورزشی ایران که نماد مخالفت با رژیم بود از سر راه برداشته شد.

۲. پژوهش صهیونیست؛ صفحات ۳۷۲ تا ۴۳۲ شبکه وسیع اقتصادی یهودی‌ها و صهیونیست‌ها را در ایران زمان شاه به تفصیل نشان می‌دهد.

انگلیسی‌ها، نظم و دیسپلین اخلاقی دارند؛ آمریکایی‌ها لابلایی و بی‌بند و بار و با رفتاری زشت و موهن عمل می‌کنند با این توجیه که آزاد و رهايند. انگلیسی‌ها طی سالیان دراز در مستعمرات و مناطق نفوذشان با مسلمانان روابط طولانی داشته‌اند و آنان را می‌شناسند و می‌دانستند و می‌دانند که باید چگونه رفتار کنند و این شناخت و دانش، در مجموعه رفتار سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و تربیتی و ارزش‌گذاری‌هایشان کاملاً جافاده و کادربندی شده است؛ ولی وقتی در دو جنگ جهانی اول و دوم، یهود سرمایه‌دار حاکم بر انگلیس با پایان گرفتن دوران استعمار کهنه، اولاً پایگاه ابرقدرتی جهانی‌اش را از جزیره انگلیس به آمریکا منتقل کرد و ثانیاً خیال کرد با ابزارهای جدید تسلیحاتی و صنعتی و الکترونیک و روشهای تازه اقتصاد و تجهیزات اطلاعاتی، دیگر می‌توان کار سلطه بر جهان را به پایان رساند، شروع کرد بی‌پرده و بدون مجامله، رفتار آمریکایی را در پیش گرفتن؛ که این تغییر در همه مناطق نفوذ رخ داد؛ و در ایران نیز.

اینگونه رفتار اهانت‌آمیز و گستاخانه، خصوصاً وقتی با مسئله کاپیتولاسیون تکمیل شد و بیش از همه اینها، با بازگذاشتن دست صهیونیستها، چنان خشم و نفرت فروخورده سالیان مردم را منفجر کرد و آن قدر اشمئزاز و انزجار و کینه‌ای در دل مردم ایجاد می‌نمود که با همه وجود به دنبال کسی که تنها فریادگر مبارز علیه این فساد و تباهی بود، حرکت کردند و آماده جانبازی و ایشار در این راه شدند.

توده‌ایها که تا این زمان مدام دم از مبارزه با امپریالیسم و کاپیتالیسم و حمایت از کارگران و زحمتکشان می‌زدند، اکنون سر در آخور منافع جدید فروبردند و حتی در عالم نظر هم، مثلاً شرکتهای تعاونی زراعی و سهامی زراعی در اصلاحات ارضی را که کاملاً تقلیدی از کیوتص و موشا و اسرائیلی بود به کلخوز و سووخوز شوروی تشبیه می‌کردند و قیام خونین و مردانه ۱۵ خرداد را همزبان با رژیم شاه، ارتجاع سیاه و حرکت کور می‌نامیدند و مبارزه مارکسیستی خود با سرمایه‌داری را به مقابله ماتریالیستی با ماوراءالطبیعه دین و اسلام تبدیل کرده بودند.

اما با همه این حرفها، نهضت امام خمینی و شاگردان و پیروان و مقلدان ایشان، محکم و استوار و توفنده به پیش می‌رفت.

سالهای ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸

آنچه که تا اینجا ذکر شد و خصوصاً وقایع سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۷ تقریباً روال واحدی داشت که طبیعت مقابله یهود و اسلام در این دوران بود. هر دو طرف به اندازه توان و ظرفیت و به مناسبت امکان موجود، به تدابیر خود گستردگی و عمق می‌دادند و از همه سو جبهه‌های مختلف را اداره می‌کردند. اما در سالهای ۴۷ و ۴۸ اوضاع و احوال به شکل دیگری درآمد و عمق و گستردگی و ابعاد این تقابل به شکلی باورنکردنی و عظیم رو به تزاید گذارد و شدیداً تعیین کننده و حساس شد. به طوری که کاملاً به شکل نقطه عطفی، تعیین کننده قوت و ضعف و پیروزی و شکست هر یک از دو طرف مبارزه گردید. در واقع مرکز ثقل این مقاله و قلب داعیه آن هم درست در همین جاست.

سال ۱۳۴۷ مصادف با سال ۱۹۶۸ میلادی، درست یک سال بعد از پیروزی نظامی اسرائیل بر ارتشهای سه کشور مصر و سوریه و اردن در جنگ شش روزه است که با اشغال جولان و غزه و سینا و غرب اردن کل فلسطین را در سلطه خود درآورد. این پیروزی برای اسرائیل چنان بود که گویی دیگر کار دنیا یکسره شده و اسرائیل و یهود، هیچ معارض و مخالفی در دنیا نخواهد داشت. آبا ابان، نظریه پرداز صهیونیست و وزیر خارجه رژیم صهیونیستی درباره این جنگ می‌نویسد:

کشور اسرائیل، تنها و بدون یار و یاور در محاصره گرفتار آمده و در بیچارگی محض قرار داشت. اجتماعات کثیری در دنیا برای آینده و سرنوشت اسرائیل بر خود می‌لرزیدند و تهییج و مضطرب شده بودند.

یعنی ابتدا با مظلوم‌نمایی، اسرائیل را تنها و بی‌یار و یاور و در محاصره گرفتار و بیچاره محض قلمداد می‌کند - به دروغ کامل - تا زمینه را برای تعبیر بعدی آماده کند و نشان دهد که مقابله اسرائیل فقط دفاع بوده است و فقط هم

کار خود اسرائیل بوده و نه حمایتها و همراهیهای همه قدرتهای قلدر دنیای آن روز.

یا می‌بایست زنده بمانیم یا مضمحل و نابود شویم. برای دفاع از هستی و موجودیت خویش یا باید بجنگیم یا برای همیشه از آن صرف‌نظر کنیم... به خصوص جنگهای شش روزه و مقاومت بی‌نظیر و از خودگذشتگیهای بی‌سابقه افراد این ملت مانند دیگر یادگارهای تاریخی این ملت همیشه داستانی است شنیدنی که هیچوقت فراموش نخواهد شد. در ظرف یک هفته، یک اسرائیل خشمگین با جنگ و دندان دشمن را تا خرخره در هم درید و از پای درآورد...'

این جمله آخر به روشنی نشان می‌دهد که روحیه و حال و هوای صهیونیستها چگونه است.

نکته مهم در تحلیل جنگ شش روزه آن است که این جنگ بر اساس یک مجموعه کار جاسوسی وسیع و با اتکاء به عناصر جنایتکار در کشورهای عربی باعث پیروزی اسرائیل شد و نه یک جنگ واقعی رو در رو. اساساً همه جنگهای اسرائیل فقط موقعی رخ داده است که همه عناصر پیروزی فراهم بوده است، و الاً اسرائیل همیشه با ترس جبلی تاریخی از مقابله واقعی و شجاعانه با دشمنانش پرهیز داشته است.^۲ اما حاصل جنگ آن قدر عظیم و مهم بود که در تمام ارکان و اجزاء زندگی یهود و صهیونیسم و اسرائیل اثر عمیقی ایجاد کرد. قدرت اسرائیل در منطقه و در میان کشورهای عربی کاملاً تثبیت شد و درست از این تاریخ حوادثی - در عرض دو سه سال - در آمریکا و انگلیس و کشورهای اسلامی و ایران رخ داد که نمی‌توان آنها را بی‌ارتباط با هم و تنها اتفاق و تصادف دانست. در زیر به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. در آمریکا حزب جمهوریخواه بر دموکراتها (سال ۱۳۴۷/۱۹۶۸) پیروز شد و نیکسون بر سر کار آمد.

۱. آباآبان؛ قوم من، تاریخ بنی‌اسرائیل؛ ترجمه نعمت شکیب اصفهانی؛ صص ۷۰۲ و ۷۰۳.
۲. کمالینکه انتفاضه نشان داد که ارتش بسیار مجهز و مسلح اسرائیل از مقابله با جوانان و نوجوانان بی‌سلاح و سنگ به دست هم عاجز است.

۲. در انگلیس در سال ۱۹۶۹/۱۳۴۸ هارولد ویلسون از حزب کارگر بعد از شش سال حکومت کنار رفت و به جایش ادوارد هیث از حزب محافظه‌کار نخست‌وزیر شد.

۳. در فلسطین، در سال ۱۳۴۷/۱۹۶۸ اسرائیلی‌ها مسجدالاقصی را آتش زدند.
۴. در عراق، بعد از آنکه حکومتها هر یک پس از دیگری و با مدتهای کوتاه می‌آمدند و می‌رفتند، در تیرماه ۱۳۴۷ حزب بعث بر علیه عبدالرحمن عارف کودتا کرد و حسن البکر روی کار آمد که او هم بعداً جای خود را به صدام داد. خدمات این حزب عفلقی به اسرائیل و خیانتهای آنها به اسلام و مسلمانی هم روشن است.

حردان تکریتی در خاطرات خود می‌نویسد:

پس از گذشت حدود یک ماه از کودتا و به طور دقیق در تاریخ ۲۹ آوریل ۶۸ (۴۷/۶/۴۹) پیمانی بین ما و اسرائیل به امضاء رسید مبنی بر اینکه اسرائیل از هرگونه حمله‌ای به ارتش ما و نیز به عراق خودداری ورزد و در برابر ما هم از شرکت در عملیات نظامی بر ضد اسرائیل به کلی خودداری کنیم و حتی در برابر هجوم اسرائیل به اردن به مقابله برخیزیم؛ نیز به یهودیهای عراق اجازه دهیم که از راه قبرس به اسرائیل مهاجرت کنند. این قرارداد بین ما و اسرائیل را عفلق و لوردسیف سرهنگ صهیونیستی در پاریس به امضاء رساندند و تا به امروز طرفین آن را محترم شمرده‌اند...!

۵. اما در ایران: در سال ۱۳۴۷ یک مسابقه فوتبال بین اسرائیل و ایران در ورزشگاه امجدیه (شهید شیروودی فعلی) ترتیب دادند تا زمینه‌ای باشد برای دوستی بین مردم دو کشور! اما از همان ابتدا به شکلی خودجوش، تماشای مسابقه فوتبال تبدیل شد به تظاهرات علیه اسرائیل و وزیر جنگ معروف آن که قهرمان جنگ شش روزه‌اش تبلیغ می‌کردند. این تظاهرات در سراسر مسابقه ادامه داشت و بعد از پایان مسابقه به خیابانهای اطراف ورزشگاه کشید و ساعتها ادامه داشت و نشان داد که مردم ایران چقدر از اسرائیل متنفرند. ساواک مدتها گرفتار

بررسی این موضوع بود و از آن به بعد هم دیگر تدبیر جام دوستی و فوتبال و ورزش و رابطه مردمی بین ایران و اسرائیل به کلی قطع شد.

در شهریور ۱۳۴۸ جلال آل احمد به شکلی ناگهانی فوت کرد به طوری که عموماً مرگ او را مشکوک می دانستند. آل احمد مهم ترین و هوشیارترین و پرنفوذترین نویسنده ایران در آن ایام بود. او از خانواده ای روحانی بود که تا عضویت به مراتب بالای حزب توده رسیده بود. دبیر ادبیات در دبیرستانها و بنیانگذار کانون نویسندگان بود و تألیفات متعدد و مقبول و راهگشا و ارزنده داشت و روشنفکران و دانشجویان به راستی به او علاقه داشتند؛ چون در همه زمینه ها فردی خلاق و پرتوان و صادق و مؤثر بود و ساواک در مقابل او کاملاً درمانده و منفعل مانده بود و مستأصل.^۱ در سال ۱۳۴۶ قرار بود کنگره ای از نویسندگان در حضور فرح راه بیفتد و آل احمد آن را تحریم کرد و بر هم زد. دکتر هومن - از بزرگترین سران فراماسونری و استاد درجه ۳۳ - کتاب «عبور از خط» ارنست یونگر را شفاهی از آلمانی برای آل احمد تقریر و ترجمه و آل احمد تحریر کرده بود - به قول مرحوم دکتر احمدفردید دامی برای آل احمد گسترده بود تا او را به جرگه محفلهای ماسونی بکشاند. همه اینها و ایضاً سفرهای خارجی تا اسرائیل هیچ کدام نتوانست او را از راه بدر کند و عاقبت در شهریور ۱۳۴۸ در اسالم گیلان ناگهان فوت کرد.

از عجایب روزگار اینکه حاج آقا مصطفی خمینی، دکتر علی شریعتی، آیت الله طالقانی و استاد امیر توکل کامبوزیا هم مثل آل احمد، در اثر عارضه قلبی به دنیای باقی شتافتند و شیوه یک سان مرگ آنها که در عرصه مبارزه از لحاظ فکری، ارزشهای اجتماعی و اعتقادی شباهتهایی با هم داشتند؛ تا سالهای سال همچنان موضوع گمانه زنیهای مخالفان رژیم درباره علت مرگ آنان بود. در همین سال ۱۳۴۷ دو کتاب درباره فراماسونری منتشر شد. یکی در سه

۱. رجوع شود به: جلال آل احمد به روایت اسناد ساواک؛ مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول؛ سال ۱۳۷۹

جلد مفصل نوشته اسماعیل راین که خصوصاً در جلد سوم اسامی حدود ۸۳۰ نفر ماسونها را ذکر کرده بود و دیگری یک جلدی، نوشته محمود کتیرائی. در مورد راین عده‌ای کار او را با کمک آمریکائی‌ها و برای از میدان به در کردن مأموران انگلیسی و جانشین کردن ماسونهای آمریکایی به جای آنها می‌دانستند^۱ و گروهی دیگر آن را از آثار تغییر حزبها در آمریکا و انگلیس و رقابتها و کشمکشهای آنها تلقی می‌کردند. به نظر می‌رسد جمع این دو باشد و پیامد جنگ شش روزه و تثبیت صهیونیستها و نقطه پایان همان جابه‌جایی درونی یهودیهای آمریکایی به جای یهودیهای انگلیس و ترسیم شیوه تازه برای کل دنیا و منجمله ایران.

اما نکته‌ای که کمتر به آن اشاره شده و اغلب آن را نادیده گرفته و یا اساساً از توجه به آن غافل مانده‌اند^۲ این است که در هر دو کتاب راین و کتیرائی - که بعداً در سال ۱۳۵۲ در کتاب فراماسونری نوشته ولی‌الله یوسفیه هم تکرار شده است - اشاره به ماسون بودن سید جمال‌الدین اسدآبادی شده است. آن هم اولاً در هر سه مورد با فحش و فضحیت و ناسزا و با لحنی به کلی متفاوت با بقیه کتاب و ثانیاً در حجمی غیرمناسب و غیرمتعارف و بسیار بیش از اندازه لازم در نسبت با بقیه مطالب. پیداست که یکی از اهداف این هر سه کتاب، پرداختن به سیدجمال و خراب کردن او و اهانت و جسارت و تحقیر این مرد بزرگ است. چرا؟ به اغلب احتمال، با این نیت که به خواننده به طور غیرمستقیم القاء کنند که اگر «یک روحانی» - خصوصاً شجاع و فهیم و سخنور - حرکت سیاسی کند، حتماً ماسون است. نوعی زمینه‌چینی برای ایجاد شک نسبت به امام خمینی درست در همین زمان خاص. علاوه بر اینکه این اشتراک در یک زمینه غیرعادی در عین حال نشانه برنامه مأموریت واحد هم هست.

۱. فردوست، حسین؛ همان؛ ص ۳۷۳.

۲. فقط عبدالهادی حائری در کتاب فراماسونگری خود اشاره‌ای ناقص به آن کرده و آن را درست نشکافته و بلکه در انتها خود هم گرفتار مطلب شده است.

درست در همین ایام، از اول بهمن ۱۳۴۸ - حضرت امام رحمت‌الله علیه درس حکومت اسلامی و بحث ولایت فقیه را شروع کردند.^۱ (در همین بحثها هم بدون اینکه اسم صریح بیاورند از اهانت‌های راین به روحانیت، با خشم و تندی یاد می‌کنند). یعنی شرایط و اوضاع و احوال به جایی رسیده بود که امام احساس می‌کردند لازم است به این موضوع پرداخته شود. طبعاً معنای دیگر این موضوع آن است که دیگر موقع نصیحت و مدارا با شاه و هویدا و علم و ... گذشته و باید آنها را از مملکت بیرون کرده و حکومت جدیدی تشکیل داد که لزوماً باید حکومت اسلامی باشد. لابد برای امام محرز شده بوده است که آن را مطرح کرده‌اند؛ چیزی که ما امروز پس از ۳۵ سال عناصر و عوامل آن را می‌بینیم و در می‌یابیم.

لژ بزرگ ایران

یکی دیگر از وقایع مهم این موقع تشکیل لژ بزرگ ایران است که در همین سال ۴۸ انجام شد. به نظر می‌رسد که تشکیل لژ بزرگ ایران - یعنی لژی که همه لژهای دیگر در سراسر ایران از آن تبعیت کنند، از تدابیری بود که برای تثبیت قدرت آمریکا به جای انگلیس انجام شد. این جابه‌جایی البته مسیری طولانی و پرفراز و نشیب داشته تا عاقبت در سال ۱۳۴۸ با رسمیت یافتن لژ بزرگ ایران با ریاست مهندس جعفر شریف امامی، همه به آن تمکین کردند. بعد از پیروزی انقلاب هم این لژ بلافاصله به آمریکا منتقل شد^۲ و چندی بعد هم لطف‌الله حی یهودی استاد اعظم آن شد.

گرچه توافق سران لژهای آمریکا و انگلیس در این امر انجام شد ولی توده ماسونها با روابط و عاداتها و سبک و سیاق معمول و خصوصاً با احساس قدرتی

۱. روحانی، سید حمید؛ نهضت امام خمینی؛ ج ۲؛ فصل ۱۵؛ صفحات ۴۸۷ تا ۵۲۷ به تفصیل به این مطالب پرداخته که سخت خواندنی است.
۲. حائری، عبدالهادی؛ تکاپوهای؛ ص ۵۳

که از قبل داشتند و احساس خطری که از این تغییرات می‌کردند، تأکید داشتند که این کار باید طوری انجام گیرد که برملا نشود و توجیه منطقی هم داشته باشد. لذا استادان بزرگ ماسونی، از ابتدا - یعنی قبل از کودتای ۲۸ مرداد - شروع به کار کردند و قدم به قدم پیش رفتند. در انتها با تشکیل لژ بزرگ باید کسی در رأس آن قرار می‌گرفت که مورد قبول اکثریت باشد و از این مهم‌تر مورد اعتماد سران بالاتر و برجسته‌تر نظام جهانی هم باشد. در هر حال قرعۀ این فال به نام مهندس جعفر شریف‌امامی زده شد که عضو لژ آلمان بود و قبلاً درس خوانده آلمان و کشور آلمان بعد از جنگ جهانی دوم خود در اشغال آمریکا بود.

از سوی دیگر در کار این نقل و انتقال و بر مجموعه فراماسونری در این جریان، یک تشکیلات دیگر هم باید نظارت می‌کرد و آن، ساواک ساخته آمریکا بود. دو جلد کتاب «اسناد فراماسونری در ایران» که بر اساس گزارشهای ساواک اخیراً چاپ و منتشر شده است عناصر مؤید این نظر ما را در دسترس قرار می‌دهد. اساساً اینکه در رژیم شاه، با آن جایگاهی که ماسونها داشتند، ساواک اجازه بیابد که در کار آنها دقت و مراقبت کند و حتی تا شنود محفلهای آنها و ورود به لژها و سرقت اسنادشان پیش برود خود به اندازه کافی شگفت‌آور است و این نمی‌شود مگر با همین تصویری که به عنوان فرض داریم. اکنون با عنایت به این طرح کلی مطالبی را از این کتاب نقل می‌کنیم:^۱

در دوم اردیبهشت ۱۳۴۴ لژ اعظم ناحیه ایران در محل انجمن رازی جلسه‌ای تشکیل داد... کریستوفر ایزک فری به سمت استاد اعظم لژ ناحیه‌ای ایران تنصیب می‌شود. کریستوفر فری... تبعۀ انگلستان و یکی از فعال‌ترین چهره‌های فراماسونری در حمایت بی‌پرده از منافع سیاسی انگلستان در ایران بوده است. در گزارش ... ۴۴/۳/۲۷... عده زیادی از ماسونها... منجمله کریستوفر فری... احمد هومن و ... هنگام بحث در روابط ایران و انگلیس احتمال وقوع حوادث بسیار مهم‌تری را نموده‌اند. این عده عقیده دارند که مبارزه با انگلیس عاقبت خوبی ندارد... (ج ۱، ص ۳۴۲).

۱. اسناد فراماسونری در ایران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی؛ سال ۱۳۸۰؛ ج ۱،

لژ بزرگ ناحیه ایران... که در سال ۱۳۳۵ گشایش یافت... بر اساس اسناد و مدارک... سعید مالک به عنوان مؤسس لژ... و پس از او دکتر محمود هومن... در سال ۱۹۶۸ (۱۳۴۷) جهانشاهی به سمت دبیر بزرگ لژ بزرگ ناحیه ایران انتخاب شد. (ص ۳۵۴)

سابقه تشکیل لژ فراماسونری وابسته به اتحادیه فراماسونری آلمان به سال ۱۹۵۸ (۱۳۳۷) بازمی‌گردد... پس از انحلال لژ پهلوی (همایون) حسین علاء که در انحلال آن نقش مهمی بازی کرد، تصمیم گرفت تا لژ جدیدی را بنا نهد که به سازمانهای ماسونی انگلیسی و فرانسوی وابستگی نداشته باشد. با چنین ذهنیتی لژ فراماسونری مهر زیر نظر سازمان فراماسونری آلمان... تأسیس شد و مؤسسين آن هم حسین علاء، سید حسن تقی‌زاده، مختارالملک صبا، عبدالله انتظام، دکتر تقی‌اسکندانی، ابوالحسن حکیمی و یک آلمانی به نام فوگل بودند. (ص ۳۵۸) پس از تأسیس لژ مهر، چندی بعد... لژ آفتاب... و به دنبال آن لژ ستاره سحر را پایه‌گذاری کردند که استادی آن به عهده مهندس جعفر شریف‌امامی بود...

اتحادیه جهانی فراماسونها، تشکیلات جنبی لژ بزرگ ملی ایران بود. تشکیل اتحادیه جهانی فراماسونها را می‌توان به منزله کوششی برای مقابله با استیلای سازمانی تشکیلات فراماسونری انگلیس ارزیابی نمود. این تشکیلات نخست در آلمان با اعلام استقلال از نظم سازمانی گراند لژ اسکاتلند برپا گردید و پس از آن در سایر کشورهای جهان شعبه زد... از ابوالحسن حکیمی به عنوان مؤسس شعبه ایرانی اتحادیه نام برده می‌شود. ابوالحسن حکیمی، برادر ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک) است... وی در تجدید فعالیت «جمعیت عامیون ایران» در سال ۱۳۲۷ شمسی نقش مؤثری داشت و سخنرانی مهمی تحت عنوان «رفرم اکرو» یا «اصلاحات زراعتی» ایراد کرد.^۲ (ص ۳۶۰).

شورای عالی درجه سی و سوم و آخرین درجه آئین اسکاتی کهن و پذیرفته شده برای ایران، عالیتین سازمان فراماسونری بود که جهت ارتقاء درجات فراماسونهای ایرانی و نظارت بر نحوه ارتقاء به پایه‌های عالی تشکیل شدند... احتمالاً مقدمات تأسیس این سازمان به سال ۱۳۴۵ باز می‌گردد... فهرست نام کسانی که به درجه ۳۳ رسیده بودند... ۱- دکتر محمود هومن ۲- سرلشکر محمود میرجلالی ۳- علی کوچکعلی ۴- دکتر محمود ضیائی ۵- دکتر احمد هومن ۶- مسعود هدایت ۷- محمدحسن مشیری ۸- عبدالحسن معدل ۹- علیرضا

۱. خانواده حکیمی یهودی‌الاصل هستند.

۲. توجه شود به سال ۱۳۲۷ معادل ۱۹۴۸ و تأسیس اسرائیل و عنوان اصلاحات زراعتی که بعدها شد اصلاحات ارضی و بعضی عناصر آن تقلیدی از صهیونیستها - بلکه با هدایت آنها - بود.

امیرسلیمانی. در گزارش مزبور، همچنین تصریح شده بود که: «قریباً آقای مهندس شریف امامی استاد اعظم لژ بزرگ ایران که به درجه ۳۳ ماسونی نائل گردیده به عضویت شورای عالی پذیرفته خواهد شد. (صص ۳۶۲ و ۳۶۳)

برای سرپرستی لژ بزرگ، اول کسانی همچون سعید مالک، محمود هومن و ایزاک فری مطرح بودند. اما انتخاب شریف امامی به عنوان چهره‌ای فاقد سابقه لازم در فراماسونری که حتی درجات عالی خود را نیز نه از طریق سیر بلکه از طرق غیرعادی دریافت داشته بود، با طبع ماسونهای سالخورده ایرانی سازگاری چندانی نداشت... لژ بزرگ ایران با شرکت ۲۷ لژ فعال کشور، مرکب از ۱۰ لژ فرانسوی، ۱۴ لژ انگلیسی و ۳ لژ آلمانی تشکیل شد.^۱ (ص ۴۵)

پس از تشکیل لژ بزرگ و ادغام همه لژها و سازمانهای فراماسونری در آن، به طور بی سابقه‌ای تشکیلات فراماسونری در ایران گسترش یافت. کلیه موانع سیاسی و امنیتی از سر راه این گسترش بی وقفه برداشته شد و دکتر محمود هومن رئیس فراماسونری شورای عالی ایران در نامه‌ای به شخص شاه از او خواست تا اجازه دهد ماسونهای ایرانی میزبانی تشکیل بیست و هشتمین کنفرانس شوراهای عالی اروپایی را به عهده بگیرند. طرح این درخواست در سال ۱۳۵۶ یعنی در آستانه انقلاب اسلامی، عمق پیوند فراماسونری با شاه و در هم تنیدگی آن را با دستگاه حکومت پهلوی آشکار می‌کند. (ص ۴۰۹)

برای تأسیس لژ بزرگ ایران، قرار بود طی ماههای منتهی به اسفند ۱۳۴۷ در حدود ۲۰ نفر از نمایندگان گرانده‌های آلمان، اسکاتلند و فرانسه^۲ بنا به دعوت آقای مهندس شریف امامی به منظور تشکیل مجمع عمومی و ادغام کلیه لژهای سه گانه فوق و در نتیجه تشکیل لژ بزرگ ... میهمان فراماسونهای ایران باشند... تعداد فراماسونری در ایران در مقطع تشکیل لژ بزرگ و سال بعد از آن بالغ بر ۱۴۰۰ نفر بود که از این عده فقط قریب ۲۰۰ نفر در شهرستانها ... و باقی در تهران بودند. (ص ۴۱۰)

ارتشبد حسین فردوست در خاطرات خود می‌گوید:

فراماسونری در ایران از آغاز به عنوان یک سازمان سیاسی به نفع انگلستان کار می‌کرد... بدنامی و سوء شهرت فراماسونری در ایران سبب می‌شد که رابطه محمدرضا با آن، به شدت پنهان نگاه داشته شود ولی محمدرضا در طول دوران خود همیشه از فراماسونها حمایت می‌کرد و در جریان کار آنها قرار داشت و آنها

۱. هیچ صحبتی از آمریکا نیست.

۲. باز هم هیچ صحبتی از آمریکا نیست.

نیز به شدت به سلطنت او علاقمند و وفادار بودند. گفتم که پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به تدریج یک تیپ جدید آمریکایی در مقامات مملکتی پدید شد. این تیپ آمریکایی نظر خوشی به فراماسونهای قدیمی و کهنه‌کار و تیپ انگلیسی نداشت. آنها برای خود فرهنگ خاصی داشتند و در محافل و مجامع خودشان جمع می‌شدند. محمدرضا هر دو تیپ را تأیید می‌کرد و سعی می‌کرد با همه آنها روابط حسنه داشته باشد و برای شریف امامی، رئیس فراماسونری احترام زیاد قائل بود. آمریکائیه‌ها از همان آغاز که ساواک را ایجاد کردند، خواستند که کلیه سازمانهای سیاسی و غیرسیاسی و سازمانهای بین‌المللی که در ایران شعبه دارند، در اداره کل سوم بررسی شود. این نظر آنها هم شامل فراماسونری می‌شد و هم شامل بهائیت. مستشار آمریکایی اداره کل سوم روی این بررسی نظارت می‌کرد و در واقع اطلاعات دست اول را خودش به سیا انتقال می‌داد. بدین ترتیب آمریکاییها توانستند از همان سال ۱۳۳۶ تشکیلات فراماسونری ایران را بشناسند و روی آن کار کنند.^۱

اسماعیل رائین هم سابقه برنامه آمریکایی‌ها علیه انگلیس را تا سال ۱۳۲۸ عقب می‌برد^۲ و تحلیلگران و گردآورندگان اسناد ساواک درباره فراماسونری معتقدند که:

کیفیت و نحوه رابطه رائین با ساواک و چگونگی همکاری با ساواک هنوز آن قدر پیچیده است که نتوان در آن به نتیجه‌گیری ... رسید^۳ ... (اما) در واقع دیدگاه مسلط بر تألیف کتاب رائین، همان دیدگاهی است که بر محتوای گزارش‌ها و اسناد موجود در بایگانی اشراف دارد... سکوت پرسش‌انگیز رائین در خصوص فعالیتهای محافل فراماسونری وابسته به گراندلژهای آمریکا و ... همگی نشانه‌هایی است از هم‌جهتی کار رائین با مراکز قدرت سیاسی و ساواک. (همان، ج ۱؛ صص ۵۹ و ۶۰)
فراماسونری آمریکایی ... اغلب سازمان سیا در آن رخنه کرده است. (ج ۱؛ ص ۱۹)

۱. فردوست، حسین؛ همان؛ ج؛ ص ۳۷۲.

۲. اسناد فراماسونری در ایران؛ ج ۲؛ ص ۳۳۰.

۳. شهرت مأموریت رائین برای سازمان سیا، می‌تواند جوابی به این ابهام باشد.

در اسناد ساواک اطلاعات مربوط به فعالیتهای شعبه آمریکایی فراماسونری با نام علی اصغر بختیاری^۱ پیوند خورده است... علی اصغر بختیار به عنوان نماینده شریف امامی در اصفهان منصوب گردید. (او نماینده آقای شریف امامی در پرتیکو نیز می باشد. پاورقی کتاب) و در ۱۷ مهر ۱۳۵۴ از سوی شریف امامی به به ایشان ابلاغ گردید که لژ انگلیس زبان به نام اینترنشنال با مشارکت آمریکائیان مقیم اصفهان را تشکیل دهد. (ج ۲، ص ۲۱۷)

شب ۲۳ و ۵۴/۹/۲۴ لژ با حضور آقای بختیار در آنجا تشکیل و قریب ۴۰ نفر آمریکائیان مقیم اصفهان هم در آن شرکت می نمایند... نام این لژ امید گذاشته شده... در مراسم اولین جلسه... علی اصغر بختیار، چیتایات^۲ نماینده شرکت شبذیز که فروشنده اتومبیلهای پژو در ایران می باشد... شرکت داشته اند... تصمیم گرفته می شود که یک آپارتمان... اختصاص بدهند تا حدود ۱۲۰ نفر از آمریکائیان که وابسته به فراماسون هستند و اکثراً مربوط به تیم آمریکایی بل هلیکوپتر می باشند در آن عضویت یافته و شرکت نمایند... (ص ۲۱۸) (پاورقی همان صفحه: «آمریکائیان برای قبول عضویت فراماسون فعالیت خوبی از خود نشان می دهند.») تقریباً از همان ماههایی که هنوز لژ بزرگ ایران رسماً تأسیس نشده بود، ساواک تهران، برای به کنترل درآوردن تحرکات ماسونی ایران، با دشواری مواجه گردید... گزارش مورخ ۴۷/۲/۲۲ به ۳۲۱ صراحتاً از اعلام ساواک تهران مبنی بر عدم امکان عملیات فنی به منظور بهره برداری از مذاکرات جلسه روز ۴۷/۷/۲۷ ماسونها سخن می گوید. (ج ۱؛ ص ۴۴۷)

در فروردین ۴۸ که یک ماه و نیم از تأسیس لژ بزرگ سپری شده بود، اداره کل سوم، ریاست ساواک تهران را به جهت عدم اطلاع رسانی منابع از وضعیت لژ بزرگ مورد سؤال قرار داده است. (ص ۴۴۸)

در سال ۱۳۵۶ جعفر شریف امامی به مقام بزرگ بازرس کل و با اختیار شورای عالی درجه سی و سوم برگزیده شد. (ج ۱؛ ص ۳۶۹)

نقش و جایگاه شریف امامی در این جریان نیز قابل بررسی است. او روحانی زاده، کارمند راه آهن و قبل از آن، قبل از جنگ جهانی دوم تحصیلاتش در آلمان بود. در آن موقع و در آلمان بر او چه گذشته که بعد از بازگشت به

۱. در عبارات بعد عموماً بختیار آمده.

۲. صالح چیتایات از افراد بسیار مؤثر در تشکیلات فراماسونری ایران و بسیار فعال در زمینه صهیونیسم است اما اطلاعات بسیار کمی از او هست. در عین حال او «نماینده لژ بزرگ اسرائیل نزد لژ بزرگ ایران است.» (اسناد فراماسونری در ایران؛ ج ۱؛ ص ۴۴۴).

ایران به سرعت مدارج «ترقی» را طی کرده تا به استاد اعظمی لژ بزرگ ایران و ریاست مجلس سنا برای سالیان طولانی و آخرین امید شاه برای نجات او و سلطنتش از چنگ انقلاب اسلامی بود؟^۱ لحنی که او در مقام استاد اعظم لژ بزرگ ایران دارد از لحن شاه، شاهانه تر است.^۲ رابطه او با سران یهودی - ماسونی - آمریکایی چگونه بود؟ اینها را به روشنی نمی دانیم.

و اما سال ۱۳۴۹: به هر حال بعد از همه مقدماتی که نقل شد در اردیبهشت ۱۳۴۹ راکفلر و لیلیانتال و یک گروه ۳۵ نفری از سرمایه داران آمریکایی وارد ایران شدند^۳ و همین ترکیب و تعداد افراد می تواند به خیلی از سئوالها و ابهامات و نکات قابل تأمل آن ایام جواب بدهد و دامنه و وسعت و عمق حضور آمریکا و یهود و اهداف آنها را روشن سازد.

در واقع سال ۱۳۴۸ سالی است که آمریکا و یهود با همه مقدمات طولانی، در حدود ۲۰ سال زمینه چینی، به طور کامل میخ خود را در ایران کوبیدند و خیمه و خرگاهشان را برپا کردند و بساطشان را پهن؛ تا دو سال بعد جشنهای شاهنشاهی و مراسم ۲۵۰۰ ساله حضور و سلطه یهود را به اسم کورش برپا کنند و شاه با اطمینان بگوید: «کورش، آسوده بخواب؛ ما بیداریم!» و امام خمینی رحمت الله علیه هم در همین سال ۴۸ به طور قطع و یقین به براندازی نظام یهودی - آمریکایی شاه رسیده و برای حذف آن از تاریخ ایران تصمیم گرفته است که طرح حکومت اسلامی را ابراز نماید.

۹ سال بعد، یعنی فی بضع سنین (سوره روم، آیه ۴) نتیجه این مبارزه را خود حوادث نشان داد. بد نیست وقایع این ۹ سال پایانی را هم سریعاً مرور کنیم. یهود و آمریکا از سال ۱۹۷۰ / ۱۳۴۹ به بعد برنامه های جهانی عظیمی داشتند که یک به یک هم آنها را اجرا کردند.

۱. شرح حال شریف امامی در جلد ۲، خاطرات فردوست صفحه ۳۹۹ تا ۴۲۲ آمده است.

۲. اسناد فراماسونری در ایران؛ ج ۱؛ صفحه ۴۳۷ تا ۴۳۹.

۳. جرج بوش پدر هم همراه این جمع بوده است: نهضت امام خمینی؛ ج ۲؛ ص ۵۳۵.

در ۱۹۷۰ ملک حسین اردنی بیش از ده هزار فلسطینی را به نیابت اسرائیل و آمریکا قتل عام کرد. چیزی که اسرائیل خوابش را هم نمی‌دید و وقتی ناصر که هنوز رهبر قدرتمند جهان عرب بود، ملک حسین و عرفات و برخی دیگر از سران عرب را در قاهره گرد هم آورد و نزدیک بود که کم جمع و جور شوند، خود ناگهان سخته کرد؛^۱ به جای او، معاونش انورسادات، استاد اعظم فراماسونری^۲ رهبر مصر شد؛ که لازم بود ابتدا یک قهرمان ملی شود تا مردم مصر و کشورهای دیگر او را به جای ناصر بپذیرند تا وقتی با اسرائیل مصالحه کرد، - برخلاف ناصر که می‌گفت صهیونیستها را باید به دریا ریخت - مورد قبول واقع شود. کاری که با جنگ رمضان و بعد هم کمپ دیوید، وسائش را برایش فراهم کردند.

در سال ۱۹۷۱/۱۳۵۰ که وقایع جدیدی در شرف وقوع بود باید خیال غرب و یهود لاقلا از بخشی از دنیای اسلام آسوده می‌بود. این هم عملی شد. در پاکستان مسلمان و نسبت به اسرائیل حساس و متعصب، جنگ خانگی درگرفت و دوباره پاکستان شرقی و غربی به جان هم افتادند و با دخالت هند، عاقبت پاکستان شرقی جدا شد و با نام جدید بنگلادش یک کشور فقیر مسلمان دیگر به جغرافیای سیاسی میراث استعماری یهودی - انگلیسی اضافه شد.

در ۱۹۷۲/۱۳۵۱ افزایش نسبی قیمت نفت از یک سو و از سوی دیگر، تشکیل کمیسیون سه جانبه از طرف شورای روابط خارجی آمریکا و راکفلر برای نظام واحد جهانی از کشورهای پیشرفته آمریکا و اروپا و ژاپن که برژینسکی در توکیو اعلام کرد^۳ و طبعاً مقاومت‌هایی را خصوصاً در اروپا ایجاد می‌نمود و چاره‌اش قطع نفت بود تا آنها وادار به متابعت شوند.

در ۱۹۷۳/۱۳۵۲ جنگ رمضان، به روایت مسلمانان و جنگ یوم کیپور به زبان اسرائیلی‌ها درگرفت که همه خواسته‌ها را تأمین کرد. شروع جنگ با فریاد

۱. از همان سخته‌های ناگهانی که در آن دوره محل و چون و چراها بود.

۲. حائری، عبدالهادی؛ تکاپوهای فراماسونگری؛ ص ۱۰۷.

۳. رجوع شود به تراست مغزهای امپراطوری؛ ترجمه آسیم و ...؛ انتشارات اطلاعات.

الله‌اکبر و گذشتن سربازان مصری از کانال سوئز و دیوار دفاعی بارلو صهیونیست‌ها و گرفتن قسمتی از صحرای سینا همراه بود تا قهرمان ساختگی جهان عرب در بوق شود؛ اما درست در گرماگرم جنگ با کمک آمریکا و خیانت سادات در متوقف کردن ارتش و گرفتن بخشی از کانال به وسیله اسرائیل، همه زمین گیر شدند تا بقیه کارها را سیاستمداران با سیاست‌بازی راست و ریس کنند. کشورهای نفتی عرب، خصوصاً عربستان که تا آن روز دشمن خونی ناصر بودند به اضافه ایران - که در مواقعی شدیدتر از این هم بود - همه طرفداران مصر شدند و نفت را قطع کردند و بزرگترین شوک نفتی را به وجود آوردند تا اروپا و ژاپن بفهمند که قطع ۷۵ تا ۹۰ درصد نفت وارداتی به کشور صنعتی یعنی چه. در آمریکا مردم سرگرم خیمه شب‌بازی و اترگیت بودند و زکی‌یمانی که به آمریکا رفت تا درباره‌ی خاورمیانه مذاکره کند، تنها با کیسینجر صهیونیست و آدام راکفلر ارتباط برقرار کرد و حل مسئله نفت و خاورمیانه به دست این وزیر خارجه آمریکا افتاد. بدون مزاحمت رئیس جمهور و کنگره و مردم که همگی سرشان گرم افتضاح و اترگیت بود، و کیسینجر هم موفق شد. ظاهراً اروپا و ژاپن شرایط را پذیرفتند، چون بعدها همه چیز روبراه پیش می‌رفت و نفت هم آزاد شد. نفت با قیمت اضافه دوباره صادر شد و اضافه درآمد عظیم نفت در بانکهای «چیس منهاتان» و «بانک آو آمریکا»ی برادران راکفلر ذخیره شد^۱ و سادات قهرمان شد و کشورهای نفت‌خیز متحد شدند و البته اروپا و ژاپن هم خاضع گردیدند و اسرائیل هم در واقع هیچ چیز از دست نداد بلکه چندی بعد به قرارداد کمپ‌دیوید هم رسید. پایان جنگ ویتنام و ارتباط مجدد با چین کمونیست هم حاصل شد و در بیان برژینسکی اختلاف دو دنیای کمونیسم و امپریالیسم تبدیل شد به مقابله دو دنیای صنعتی و جهان سوم دارای منابع اولیه و مواد خام. در ۱۳۵۴/۱۹۷۵، قرارداد ایران و عراق و حل موضوع اروندرود و کردها منعقد شد.

۱. سمپسون، آنتونی؛ رباخواران؛ ترجمه مصطفی قریب.

در ۱۳۵۶/۱۹۷۸، شهادت حاج آقا مصطفی خمینی که به بیان حضرت امام: مصطفی امید اسلام بود؛ و در نگاه غرب، هم رفع یک خطر عظیم برای آینده بود و هم داغی به دل پدر او؛ و در عین جهالت مستکبرانه، نفهمیدن این معنی که همین شهادت جرقه انفجار نور است.

در ۱۳۵۷/۱۹۷۹، حمله شوروی به افغانستان که تنها کشور مسلمان فارسی زبان بود و از نظر استراتژیک در جایگاهی بسیار مهم و سالها حکومت کمونیستی نتوانسته بود چاره‌اش را بکند. قطعاً این حمله با چراغ سبز غرب بوده است و گم شدن امام موسی صدر تا خطر شیعیان جنوب لبنان درست در بیخ گوش اسرائیل از بین برود و قرارداد کمپ‌دیوید که اولین قول و قرار یک کشور مسلمان عرب با اسرائیل بوده و همه حرمت مبارزات چندین دهه را از بین برد. این سه واقعه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی سازماندهی شده بود و پیروزی انقلاب که به قول موشه‌دایان زلزله‌ای بود که همه خاورمیانه را لرزاند و همه می‌دانستند که این زلزله همه دنیا را خواهد لرزاند. در هفته اول بعد از پیروزی انقلاب، یاسر عرفات در دیدار با امام خمینی گفت، بگین گفته است: «دوران تاریکی در اسرائیل پیش آمده»^۱

این سیر، آن ادعای اولیه این مقاله را نشان می‌دهد که در غرب، همه چیز را یهودی‌های سرمایه‌دار با کمک دولتهای بزرگ و ماسونها برنامه‌ریزی می‌کنند تا بر دنیا مسلط شوند و بیش از همه هم از دنیای اسلام نگرانند و با آن مشکل دارند.

انقلاب اسلامی ایران، بزرگترین ضربه را به یهود و آمریکا و انگلیس و شوروی و اسرائیل و غرب و شرق زد. شاه و شوروی و صدام و ... در مقابل قدرت و عظمت اسلام تاب نیاوردند و رفتند. باقیشان هم ان شاء الله دیر یا زود خواهند رفت.

۱. خمینی (امام)، روح‌الله؛ صحیفه نور؛ ج ۵؛ ص ۹۳.

رژیم شاه چون نماینده و حافظ منافع یهود و غرب و فراماسونری بود، مورد کینه و نفرت مردم مسلمان واقع شده بود و انقلاب اسلامی و امام رحمت‌الله علیه با پشتوانه الهی و غیبی و با نیروی اعتقادی مردم مسلمان و انقلابی و شهادت‌طلب، همه‌شان را شکست داد.

البته این جنگ و مبارزه، همچنان ادامه دارد چون دشمن هنوز از بین نرفته است و دشمنی این دو طرف هم دشمنی حق و باطل و مقابله حق و ناحق و مبارزه کفر و دین است و برای پیروزی کامل باید تا انتها پیش رفت. فقط نابودی یکی از دو طرف مبارزه است که کار را تمام می‌کند.

میدان این مبارزه سراسر عالم است و ابعاد آن همه زندگی. امکان همزیستی و صلح و کنار آمدن این دو خصم ماهیتاً و اساساً منتفی است. در واقع علت فروپاشی رژیم شاه آن بود که کاملاً و صد در صد نماینده و سرسپرده یهود بود^۱ و اراده خداوندی هم بر این قرار گرفته بود که «این قرن، قرن غلبه مستضعفین بر مستکبرین» باشد. یهود و آمریکا و انگلیس، امروز همه قدرتهای مادی عالم را در اختیار دارند ولی ملتها و روح آنان را نه. ایمان و اعتقاد و دل و جان مردم، چنان قدرت و توانی دارد که هیچ اسلحه و نیرویی و هیچ تدبیر و سیاستی نمی‌تواند با آن مقابله کند و لذا آنها، با تبلیغات، با تحقیر و تمسخر، با تحریف و دروغ و خبرسازی، با تهدید و ترفند، با سرگرمی و فساد و فحشاء و مواد مخدر و ایدز و امثالهم، با ایجاد ناامیدی و یا تبلیغ پوچ‌گرایی، با ترویج خشونت، با زنجیرهای اقتصادی، با تفرقه اجتماعی و درگیریهای فرقه‌ای، با برخوردهای مذهبی، با نام سازمانهای بین‌المللی و اسمهای دلفریب حقوق بشر و دموکراسی و آزادی و ... و خلاصه با هر وسیله‌ای که بتوانند، می‌کوشند تا این جریان قدرتمند «ایمانی و مردمی» را منحرف کرده و آنان را از مبارزه با ظلم و استکبار بازدارند و این سیر

۱. و اینکه قبلاً گفتیم عامل فروپاشی رژیم شاه امام خمینی بود یعنی یهودی بودن رژیم شاه موجب شد که امام عزمش را جزم کند برای سرنگونی آن و این با اراده و خواست خداوند بود.

عظیم نهضت و حرکت را تضعیف نموده و آن را از پا درآورند؛ و البته موفق نمی‌شوند و نخواهند شد.

همه شواهد و قرائن نشان می‌دهد که نظام استکباری یهود در سرایشی سقوط قرار گرفته و به سمت اضمحلال و نابودی پیش می‌رود و این حقیقتی است که جریان امور در دو سه دهه اخیر به روشنی نشان می‌دهد. ولی البته کسانی نمی‌خواهند و نمی‌توانند این حقیقت را ببینند. اینها کسانی هستند که با توحید و خدا و پیغمبر و دین و اسلام و وحی و امام و ولایت فقیه و عدالت و معاد و توده مردم - و با یکی از اینها و یا بعضی از آنها - مشکل دارند اما آن را کتمان می‌کنند. اینها صاحبان دلهای مریضی هستند که نمی‌توانند یا نمی‌خواهند واقعیات را ببینند و تسلیم شوند. گرفتار نفس اماره و تکبرند اما متوسل به «علم و دانش» می‌شوند تا حقارت خود را در جامه علمی بپوشانند. کسانی که از آمریکا یا می‌ترسند و مرعوب آنند، یا شیفته و مفتون آن و یا مبهوت و سحرزده ظاهرش. کسانی که معایب غرب را حمل بر صحت می‌کنند و برای قضاوت درباره مفاسد و کثافت‌کاریها و خصوصیات مشمئزکننده آمریکا و انگلیس متوسل به خوش‌بینی اخلاقی و برائت و بزرگواری می‌شوند اما کمترین اختلاف سلیقه با هموطنان و هم‌کیشان خود را مایه ننگ و باعث حقارت می‌شمرند و کوچکترین تفاوت را بر نمی‌تابند.

بزرگترین مشکل ما در مقابل غرب و یهود، این افراد حقیر بی‌مایه بی‌ارزشند که شأن خود را در خودخواهی و خود بزرگ‌بینی می‌دانند و دنبال جهانی بودن و مدرن نمایاندن و بزرگ احساس کردن خودند. آدمهای ترسوئی که از بادکنک می‌ترسند و خیال می‌کنند اگر با باد بسازند در امان خواهند بود. و این، البته ربطی به جناح راست و چپ و قدیمی و جدیدی و مذهبی و دانشگاهی هم ندارد. در بین همه گروهها از این افراد یافت می‌شود و همه جا هم مزاحم‌اند و دست و پا گیر.

راه درست، همان است که امام راحل عظیم‌الشان نشان داد: تمسک به اسلام و اتکاء به قدرت خدا و همچون ید واحد عمل کردن و پیرو ولایت فقیه و رهبری بودن. اینها عوامل پیروزی انقلاب اسلامی بر دشمنان عنود و خبیث آن

بود؛ و پیروزی بر آن دشمن - که همچنان هست و دشمنی می‌کند- نیز همان عوامل است.